

راه خبیص به راور از طریق حور

این راه از حوضه سه‌رود می‌گذرد. در بهراول از خبیص در طول دره‌بیشه تا سرچشمه این رود از گردنه خراشکن است و در آنطرف گردنه وارد شاخه اصلی رود دهنه غار شده و از آبادی تجن به دهنه شور (شاخه دیگری از رود دهنه غار) رسیده و سپس از سرخوران و گورك در حوضه علیای رود دهنه غار گذشته و وارد دره شیرین رود می‌گردد. در طول این دره تا آبادی حور رفته و بعد از حور در مسیر کنونی شاهراه کرمان به راور از محلی بنام آب بید می‌گذرد و به راور میرسد. اولین توصیفی که در باره این راه بما رسیده از بررسی سایکس است و باین جهت کسانی که بعدها از آن یاد کرده اند آنرا با عنوان راه سایکس معرفی نموده اند ولی این راه بسیار قدیمی و راه ارتباطی اصلی خبیص به راور بوده است. آبادی حور محل برخورد راه لوت به راه راور از دره شیرین رود است و بشرحی که گذشت راه بیابانی لوت را بریده و امتداد آن جاده بزرگ آبگرم بسوی خوسف است که مورد توجه بلوچها بوده و از طریق آن از خراسان به راور میرفته اند. سایکس گوید یکی از راههایی که بلوچها بدان علاقه داشته اند راهی بوده که از لوت به دره حور امتداد داشته است.

راه خبیص به حور باید از راههای بسیار قدیمی باشد در طول آن قلعه کهنه و برج راهنما فراوان است. در دره علیای گورك دو قلعه مخروطی بنام **تاج قلعه** وجود دارد و در پائین گورك برج راهنما برای حفاظت راه بنا شده است. قلعه خرابه دیگری در سرگردنه **خراشکن** است که در زمان سایکس آباد بوده و مستحفظی هم داشته است. در سرخوران و **دهنه شور** خرابه‌های دیگری حاکی از اعتبار راه در زمان گذشته می‌باشند راه حور بواسطه عبور از تنگ‌ها و گردنه‌ها راهی دشوار و بعلت مجاورت بادشت لوت برای راهزنان بیابانی مسیری پر در آمد بوده. قوافل در این مسیر با خطرات زیادی مواجه می‌شدند و راهبانان در سرگردنه‌ها و گذار دره‌ها از آن حفاظت می‌کرده اند چنانچه در زمان سایکس هنوز چند خانواده سرباز در آبادی حور برای حفظ امنیت راه ساکن بوده اند (۱) بنا بر روایت سایکس قبل از وی کلنل گور (۲) انگلیسی که در هندوستان به مهندسی اشتغال داشته از این راه گذشته ولی از یاد داشتهای گور چیزی بدست نیست.

راه شوسه کنونی کرمان به راور که در آتیه شاهراه کرمان به خراسان خواهد شد از **چترود (۱)** است و در شمال حور به جاده راور به خبیص میرسد. از چترود راه دیگری از طریق زرند به راور است که اندکی دورتر ولی هموارتر میباشد و در گذشته ارتباط کرمان با راور بیشتر از این سمت بوده است. بعد از چترود راه شوسه بسمت شرق پیچیده و به تنگ کوهستانی میرسد که آبادی کوچکی بنام حسین آباد در مدخل آن است. این دره بنام **دهنه هیزمی (۲)** معروفست که در آن محل های **سوهرج (۳)** و **رقبه (۴)** و قناتی بنام آب کرم قرار دارند. در پائین دره راه حور جدا میشود. مسیر کنونی از گردنه ای به بلندی ۲۳۰۰ متر بنام **گدار خراسانی** است و یکی از شاخه های علیای شیرین رود از همین گردنه سرچشمه دارد. دره شیرین رود درختان پراکنده ارژن یا بادام کوهی دارد و در آن راه معدن **هجدک (۵)** و راه هروزی از هم جدا میشوند و تنگه بنام هروزی (۶) است آبادی حور در جنوب شرقی است و راه از دره و ماهور گذشته به **آب بید** میرسد.

آب بید چشمه ای با کاروانسرای خرابه و دو درخت بید کهنسال دارد و در این محل سایکس گرفتار عده ای ولگرد گشته که به تهدید در صدد غارت وی برآمدند و مسافر ما با توسل به اسلحه راهزنان را متواری کرده و اموالی که از اهالی کاروانسرا به یغما برده بودند مسترد داشته است. بعد از آب بید راه دردشت است و دور از جاده يك قلعه خرابه و دو حوض متروک مشاهده میشود که یکی از آنها **حوض پنج** نام دارد و تا راور پنج فرسخ فاصله است. سایکس در خروج از راور شب را در کنار این حوض (بدبو) اطراق کرده ولی اسم آنرا ذکر نکرده است.

راه خبیص به راور از طریق دهنه غار

در شمال خبیص سرراه بیابانی راور بفاصله ۱۸ کیلومتر دره ایست که از آن آب کمی تا اوایل تابستان جاریست ولی در فصول سرد آب فراوانی از تنگه سرازیر گشته و بنام **آب دهنه غار** معروفست که فاضل آنها در فصول سرد به تقی آباد و شفیع آباد خبیص میرسند. در دشت دهنه غار آبادی جدید الاحداثی بنام **شاه آباد** است که قناتی دارد و گویند در پیش شاه آباد دیگری در محل وجود داشته. نهری برای آبیاری از مسیل دهنه غار بطرف شاه آباد میرود و امتداد این نهر و آثار مخروبه آن تا آبادیهای تکاب ادامه دارد که پیدا است در زمان قدیم آب دهنه غار به دهات تکاب میرفته است.

- | | | |
|-------------|------------|------------|
| 1 – Chatrud | 2 – Hizomi | 3 – Suharj |
| 4 – Ragabeh | 5 – hojdak | 6 – haruzi |

وجه تسمیه دهنه غار معلوم نیست ولی راه دهنه غار يك مسیر قدیمی ارتباطی بین کرمان و راور با بلوك تكاب و خبیص بوده است. در ابتدای تنگه برجی قدیمی از سنگ و گل بنا شده که به **برج خواهران** مشهور است و در طول دره محل‌هایی بنام **زیارت‌گاه** و **مزارشاه** است که از مزارشاه تا **گزك ۷** فرسخ است و از **گزك** از راه حور به راور میروند و از راه معدن ذغال به کرمان. البته راه از این سو دراز است و بهتر است از راه دهنه شور به گردنه **هی‌نامان** و یا گردنه **خوشاب** رفته و راه کوهپایه خبیص به کرمان را از مسیر انارستان در پیش گرفت.

۵ - راه راور به نای‌بند و خراسان

راههای داخلی دشت لوت از هرسو به راور رسیده و شاهراه قدیمی کرمان به خراسان از طریق راور بوده است. راه راور به نای‌بند بزرگ راه فعلی خراسان که تازه تعمیر گشته از نای‌بند به **دیھوک** و **تون** و **گناباد** و **تربت حیدریه** به سوی مشهد است. عموم جغرافی نویسان سده چهارم هجری آنرا توصیف کرده و وضع راه حاضر از جهت آبادی‌ها تفاوتی با شرح اصطخری ندارد. ابن‌حوقل امتداد راه را به طبس رسانده و اصطخری آنرا تا خوسف آورده است. با وجود شهرت فراوان، این راه مسافران خارجی زیادی بخود ندیده است. سایکس و لندور در دو جهت مخالف از آن گذشته‌اند.

در روی نقشه موجود این راه از راور به سوی شمال است. آبادی آخری **بلوك راور رحیم‌آباد** و به فاصله ۴۰ کیلومتر از راور **چاه‌گورا** نوشته شده و سپس **دربند** است. بین دربند و نای‌بند محلی بنام **چهل‌پایه** و پس از آن حوضی بنام **حوض‌خان** و چند حوض دیگر تا نای‌بند ضبط شده‌اند. راهنمای توصیفی اصطخری و ابن‌حوقل و مقدسی تفاوت زیادی باهم ندارند. مراحل راه طبق نوشته آنها باین صورت است.

راور

کوجوی

شور دروازه

دیر بردان

حوض

رباط نای‌بند

کوجوی

بعد از رحیم آباد در شمال راور، راه بیابانی و تا نایبند روستائی نیست و مرحله اولی راه کوجوی است. اصطخری آنرا در کوجوی و در يك نسخه المقدسی همین نام بدون نقطه و ابن حوقل آنرا کوجوی نوشته و گوید که آنجا چشمه ایست کم آب و بنائی ندارد. اصطخری و المقدسی هم این محل را بهمین صفت ضبط کرده اند. چنین اسمی در محل شناخته نیست و به دو مکان میتوان گمان برد. اول جائی بنام **چاه کورا** است که در نزدیکی آن کوهی بهمین نام وجود دارد و فاصله آن از راور در حدود ۴۰ کیلومتر و يك منزل راه است. چاه کورا مفهوم معلومی ندارد و جاهای دیگر در قهستان چنین نامی دارند که از آنجمله چاه کورابین سرچاه و بصیران است. در چاه کورا يك کاروانسرای خرابه و يك چاه است که در زمانی نزدیک بنا گشته و شاید در پیش چشمه ای در آنجا بوده و بهر حال در زمان ابن حوقل خانه و کاروانسرائی نداشته است.

مشکل قبول محل چاه کورا بواسطه کمی فاصله آن تا دربند است چون شور دروازه باید همان دربند باشد در این صورت فاصله چاه کورا تا دربند ۲۰ کیلومتر بیشتر نیست و این دوری نمیتواند يك منزل باشد. سایکس از چاه کورا گذشته و مسیر صد سال پیش با راه موجود تفاوت ندارد. فرض دوم اینکه کوجوی در محل **گوجور** یا **گوجهر** باشد که در مغرب چاه کورا و دوری آن از راور ۴۰ کیلومتر و از دربند هم ۴۰ کیلومتر است البته راه دورتر است ولی هموارتر و گوجهر سر راه کوه بنان به طبس است.

المقدسی گفته دیگری دارد که با وضع راه جور نیست. در ذکر راه شور بین بهاباد و طبس از آبادی کوچک **بیره**، راه طبس را به شور دروازه (يك منزل) رسانده و از شور دروازه به کوجوی يك منزل و از آنجا تا راور يك منزل و از راور به خبیص يك منزل. از بیره در حدود بهاباد تا گوجهر يك منزل درست است ولی برای رفتن به راور نیازی به گذشت از دربند (در شمال شرقی گوجهر) نیست و از گوجهر یا کوجوی تا راور راه مستقیم است و اگر از بیره به دربند (شور دروازه) آیند برای وصول به راور باید از چاه کورا گذشت ولی فاصله بیره از دربند يك منزل نیست و دو منزل است و این اشتباه را میتوان نادیده گرفت چون المقدسی گوید از راور تا خبیص يك منزل راه است و حال اینکه از ۴ منزل هم بیشتر است. بهر حال محل کوجوی بدرستی معلوم نیست.

شوردر وازه - دربند

المقدسی گوید در آنجا رباط ویرانی است و اشجار و درخت دارد ولی مسکونی نیست و محل مخوف است. اصطخری نوشته از ترس دزدان آنجا تخلیه شده است. ابن حوقل هم همین مضمون را دارد. در هزارسال پیش هم این محل ویران و خوفناک بوده است و کسی آبادی آنرا بیاد ندارد مع هذا باید در زمانی قبل از سده چهارم کسی در آنجا ساکن بوده و درختان نخل را کاشته باشد. این محل بظاهر دربند کنونی است که در آنجا ساختمان قدیمی بوده که مخروبه گشته و بعد قلعه بزرگی در آنجا ساخته اند. دو قلعه بسیار کهن یکی **برج دختر** و دیگری **برج داروغه** در بالای تنگه و در دست راست دو چشمه بنام **چشمه نخل** و چشمه **سنگ آب** وجود دارد. این محل ویران از پناهگاههای کوچهای لوت نشین بوده است و شاید اصطلاح داروغه بعدها به باجگیران کوچ و بلوچ داده شده باشد.

عنوان دربند بواسطه وجود پشته ای در جلوی راه و تنگه ای صعب العبور است که باین جهت بدان دربند گفته اند. محمد علیخان وزیری در جغرافیای کرمان گوید: قلعه آجری از محمد اسمعیل خان وکیل الملک است که بسال ۱۲۷۹ هجری قمری آنرا بنا کرده و همیشه تعدادی تفنگچی برای محافظت زوار و قوافل از تجاوزات بلوچیه سیستان در آنجا هستند.

سرپرسی سایکس که در سال ۱۸۹۳ میلادی از آن محل گذشته و سی و پنج سال از عمر قلعه سپری شده بود ساخلوئی در قلعه ندیده و گوید: یک نفر سرباز مستحفظ قلعه بود که با فروش خوار و بار و آذوقه بقیمت گزاف معاش خود را تامین میکرد. البته سایکس اشاره باین مطلب دارد که اکنون منطقه امن است و از اشرار خبری نیست.

دیر بردان - چهل پایه

دیر بردان معنی گویائی ندارد کلمه **دیر** را در چند مفهوم توجیه کرده اند که از جمله یاقوت در معجم البلدان دیر را محل عبادت کاهنان یهود و نصاری آورده که بیشتر در بیابانها و بر فراز جبال بوده است. در کتاب المعجم، شمس الدین قیس رازی گوید گنبد را بزبان پهلوی دیر می گفته اند.

درباره **بردان** هم چیز زیادی نمیتوان گفت. در معجم البلدان یاقوت جاهای

بسیاری در جزیره العرب و شامات عربستان، بردان نام دارند که بیشتر آنها رودها و برکه‌ها و محل‌های نزدیک آب هستند و آن در صورتی که کلمه عربی باشد اما «دان» فارسی میتواند در آخربرد یا برده قرار گیرد و بهر حال موضوع در خور بحث و تفحص است. منزل بعدی ما چهل پایه بواسطه وضع دره پلکانی شکل‌چنین نامی گرفته و در آنجا هم کاروانسرائی بزرگ و لی مغروبه است. وزیری در جغرافیای کرمان گوید: «آنجا چهل زینه دارد که پایان آن چشمه است و بلوچ قطاع‌الطریق آنرا انباشته‌اند». معه‌ذا سالی که باران زیاد بارد از خلل و فرج آن چشمه آب زیاد بیرون می‌آید مرحوم مرتضی قلی‌خان وکیل‌الملک حکمران کرمان در سال ۱۲۸۹ آب‌انباری ساخته که از آب باران پر میشود و زوار و قوافل صرف مینمایند. سایکس چیزی در باره آب‌انبار و کاروانسرا نگفته ولی لندور انگلیسی که در سال ۱۹۰۲ از آنجا گذشته کارگر و بنا در محل دیده که به امر بنای حوضی کماشته شده و از بی‌آبی و بی‌غذائی در عذاب بودند.

اصطخری و المقدسی شرحی کوتاه در باره دیر بردان دارند که آنجا بیابان است آبی دارد و بنائی ندارد. اصطلاح بیابان با وضع محل جور نیست زیرا تنگه‌ای را در پای گردنه نمیتوان بیابان خواند مگر اینکه توصیف محل خطا باشد و در آن صورت دیر بردان باید در دشت خشک شمال که **مسیل‌کال** در آن واقع و به سوی رود **حنار** راه دارد قرار گیرد.

حوض

در روی نقشه از جاهای بنام این راه حوض‌خان است که بنای آنرا به گنجعلی خان زیگ والی کرمان در زمان سلطنت شاه عباس نسبت میدهند. این حوض آجری بسیار بزرگ و زیباست ولی امروز مغروبه و خالی از آب است و راه شوسه فعلی از کنار آن نمیگذرد. اصطخری و المقدسی درباره این منزل گویند: حوض، که از آب باران پر میشود. این حوض لابد در محلی نزدیک به حوض‌خان کنونی در یک منزلی نایبند باید باشد و چون مغروبه شده بود در نزدیک آن والی شاه عباس حوض بزرگی بنا کرده است.

رباط نایبند

کوههای شمالی کرمان به کوهستان بلندی با جهت شمال غربی به جنوب شرقی ختم میشوند که بنام آبادی کوچک نایبند در شرق آن شهرت دارند در

اقوال و نوشته‌ها نای‌بند جای معروفی در این گوشه شمال غربی لوت است ولی مسافری که بامید دیدار نای‌بند از شمال یا جنوب بیابان را در نورددیده آنرا نخواهد دید چون جاده شوسه از آن نمیگذرد و آبادی در تنگه واقع است و اگر با طی چند کیلومتر باین محل رسید روستای کوچکی با درختان خرما آویخته به بدنه کوهستان خواهد دید که جز منظره زیبای طبیعی چیز جالبی ندارد. با ۲۲۸ نفر جمعیت این روستا نظیر هزاران ده گمنام ایران داخلی است. منظره ده، مردم ستمدیده و فراری بیابان را بیاد می‌آورد که از ترس غارتگران با دست و پا به دامنه کوهستان خزیده و در صخره‌ها و حفره‌ها کمین‌گاهی یافته و باتن لرزان به بیابان نگاه دارند تا از کدام سو راهزنان آشکار شوند.

کوه نای‌بند توده برجسته‌ای مشرف بدشت است و در آخر زبانه کوه بین دو مسیل بزرگ شمالی و جنوبی بخش مسکونی نای‌بند بنا گشته که بشکل ساختمان چند طبقه نامنظم رویهم انباشته شده و چند برج در بدنه‌های شرقی و غربی ده پاسداران مردم میباشند. اراضی زراعی و نخلستان باکرت بندی و سنگ‌چین در روی پادگانه‌های دو دره جای دارند. دره جنوبی بنام **زیارتگاه** تا محلی بهمین نام در شش کیلومتری غرب نای‌بند به بن‌کوه میرسد و دره شمالی مسیل‌نای‌بند است. آبادی روی صخره مرکب از خانه‌های کوچک با اطاقهای دو طبقه مستطیل شکل است که در اشکوب پائین انبار و آغل دام و در روی آن اطاق مسکونی است. راه ده پیچ‌وخم دار از کوچه‌های باریک و تاریک و پلکانی‌شکل میگذرد. برخی خانه‌ها حیاطی کوچک با چند نخل و سایر درختان دارند ولی کمی فضا در محوطه ده چشم‌گیر است که بناچار از حفره‌ها و شکافهای سنگ و غارهای طبیعی برای انبار استفاده شده است.

نای‌بندهیچ بنای قدیمی ندارد و معلوم نیست آنچه بنام رباط نای‌بند در کتب آمده در چه محل بوده است. آثار یک قلعه خرابه کوچک در روی صخره در محل مرتفع ده هست ولی بنای قلعه هم چندان کهن نیست ولی آثار سنگ‌چین زیر خرابه حاکی از وجود حصار قلعه در گذشته است. برجها در حدود ۶ تا ۸ متر بلندی دارند که سه‌تای آنها در بدنه جنوبی آبادی و سه‌تا در بدنه شمالی است. برج یک نوع خانه دو طبقه و یا سه طبقه است که لابد پسران خرابی قلعه مردم برای ایمنی منازل خود را بشکل برج ساخته‌اند.

در نای‌بند هیچ بنای ضربی وجود ندارد سقف خانه با چوب خرما پوشیده شده و در تمام آبادیهای شمالی لوت جایی که درخت خرما باشد سقف منزل چوبی است. بام مسکن با کاهگل اندود شده و دست‌انداز کوتاهی با شبکه دارد که در شبهای گرم تابستان نسیمی به گرما زده برساند. بررسی حفره‌ها و غارها

خود بحثی جداگانه است. چه بسا این سوراخهای دل کوه در مواقع هجوم وچپاول مخفیگاه دارائی مردم وپناهگاه زنان واطفال درسدههای گذشته بوده باشند چون هنوز با وجود امنیت کامل ناحیه پیرمردان خاطرات تلخی از دستبردبلوچان و افغانه دراین بیابان دارند که حتی سون هدین در سفرنامه خود از راه بیابانی کوه پختو شرحی آورده که از بلوچان تیز رو بسوی نای بند سرازیر میشده اند. اندرون نای بند کثیف و رقت بار است. مردم بواسطه کمی جا توجهی به پاکیزگی ندارند. زباله در کوچه ها پراکنده است انسان و دام در کنار هم زندگی میکنند ولی در عوض وضع مزارع بسیار آبرومند و هنرمندانه است. سنگ چین های اطراف اراضی بسیار مرتب و کرت ها خیلی صاف و زراعت در کمال دقت انجام میشود. شخم بوسیله گاو و الاغ و بیل است ولی زمین پاک از علف هرزه و کلوخ سنگ و مواد خارجی است. استفاده از زمین به حداکثر انجام شده و هر جازمین گلی همواری بوده صاف گشته و در زیر کشت رفته است و هر تکه زمین سنگی نا مناسب برای زراعت محصور شده و کف آنرا کاهگل نموده و برای کوبیدن خرمن و جمع کردن از آن بهره گیری شده است.

محصول اصلی محل خرما است ولی خرمای نای بند چندان مرغوب نیست و چند نوع خرما دارند که بهترین آنها خرمای شاهانی و سپس خرمای مضافتی و خرمای خبیصی و سر بلند و خرمای گوسفندی است که این آخری برای قوت دامها است. مالکیت درخت خرما از زمین جداست. در زمین مزروعی کسی شخص دیگری درخت خرما دارد و چون زیر نخل نیز کاشته میشود درخت هم سیراب میگردد. زراعت مرکب از جو و گندم و یونجه و کمی ارزن است. در سالهای اخیر درختان مرکبات در محل پیدا شده که پایه های آنها از طبس آورده اند. دام داری کم و محدود به تعدادی گوسفند و بز است. گاوداری رایج نیست. چند سر برای شخم نگاهداشته اند.

در شش کیلومتری غرب نای بند پائین کوه **مزرعه زیارتگاه** است که آب اصلی نای بند از چشمه آنجاست که به ده شبانه روز تقسیم است و دورزو و نیم سهم زیارتگاه و بقیه بسوی نای بند روان است. با آب چشمه چند آسیاب بکار افتاده و دره زیارتگاه بسیار زیبا است. در دامنه های دره چند برج و حصار مخروطی دیده میشود و دره پوشیده از نخل است. چشمه زیارتگاه آب گرم دارد و دو حمام دستی در دهنه چشمه ساخته اند.

این بود وضع کنونی نای بند که با توصیف اصطخری درباره آن چندان تفاوتی ندارد. اصطخری گوید: «رباطی است که در آن ۲۰ نفر سکنی دارند. آب و زراعت آن از چشمه است و نخيلات دارد و قبل از نای بند بفاصله دو فرسخ آب است و



شکل ۲۱۳ — نای بند . خانه های گلی با سقف از چوب خرما و پیچ دیده بانی .



شکل ۲۱۴ نای بند . دره نای بند و زمینهای زراعی روی پاد گانه ها .



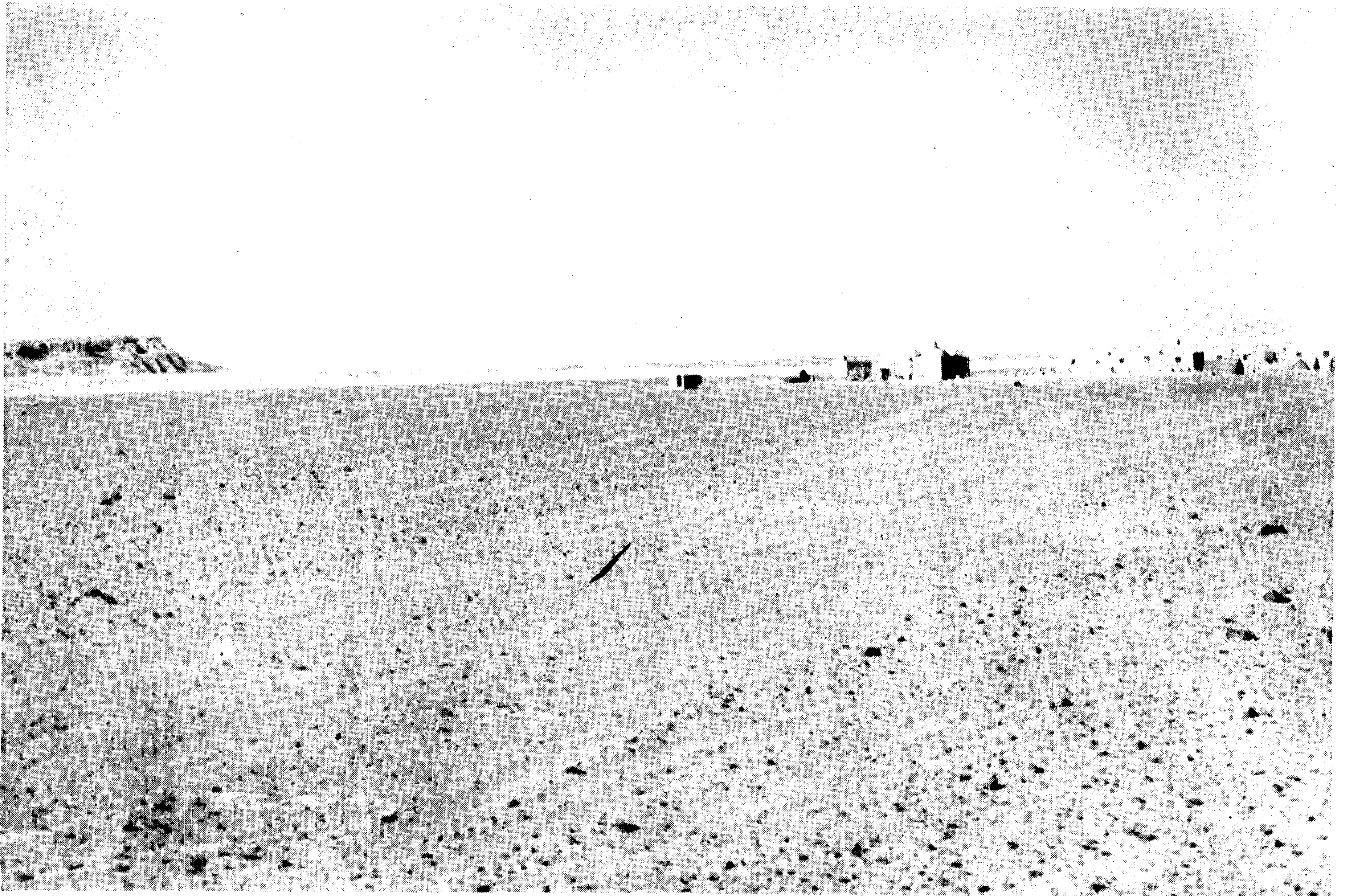
شکل ۲۱۵ - نخلستان دریای بند .



شکل ۲۱۶ - حفره ها و آثارهای زیارتی روستای بند.



شکل ۲۱۷ - چشمه زیارتگاه در غرب نای بند *



شکل ۲۱۸ - دره کال شور در راه لوت بین راورونای بند *



شکل ۲۱۹ - شندعلیرضاخان بین نای بند و خور *

نخیل و کسی در آنجا نیست. و اهل نای بند از نخیل نگهداری میکنند و آنرا از آن خود دانند و بر دست راست نای بند بر نهر آن نخیل فراوان و مرتع زیاد است ولی کسی آنجا نیست و ماوای دزدان است».

ابن حوقل گوید: نای بند بیست مسکن با آب جاری دارد و آسیائی میگرداند و آب آن از چشمه و درختان خرما دارند. المقدسی نای بند را مسکونی با رباط و خانه ذکر کرده و گوید آب آن کم و مزرعه و نخل دارد و قبل از نای بند محلی است که خانه‌ها خراب است. در سایر نوشته‌های جغرافیائی و تاریخی اشاره‌ای به نای بند نیست زیرا ربطی با بیست خانوار جمعیت درخور ذکر نمیباشد و جغرافی نویسان بالا هم بمناسبت توصیف راه از آن یاد کرده اند.

موضوع مورد بحث محل نای بند قدیمی است. آب موجود در نای بند از چشمه زیارتگاه است و در خود محل دو چشمه کوچک در خور جلب انسان نیست. زیارتگاه که امروز آبادی کوچکی است در سرچشمه قرار دارد و باید تصور کرد که اولین آبادی در آنجا بنا شده و اینکه ابن حوقل گوید آب آنجا آسیائی را میگرداند ناظر به محل زیارتگاه است. البته در زیارتگاه زمین کافی برای استفاده از تمام آب چشمه نیست و بناچار آب چشمه باید پادگانه های دو دره شمالی و جنوبی را مشروب نماید. محل زیارتگاه برای مسکن بیست خانوار کافی است ولی اجتماع جمعیت بیشتری در آنجا مقدور نیست.

اصطخری محلی را نامسکونی در دوفرسخی نای بند توصیف کرده که گوید آنجا نخل و آب هست و کسی نیست و جائی خطرناک است. این محل در سر راه کنونی شوسه بنام **دیک رستم** است. دیک رستم تعدادی درخت خرما دارد آثار چند خرابه در آنجا دیده میشود و درختان خرما از آن مردم نای بند است که میوه ناچیز آنرا ضبط مینمایند و اصطلاح دیک رستم بواسطه آب گرم آنست که رستم دیکی در زیر چشمه افروخته دارد. در زمان حاضر دونفر از اهالی نای بند در آنجا ب فکر هائر نمودن پچای خانه‌ای افتاده و یک خانواده در آن جای گرفته‌اند و کمی یونجه کاشته‌اند. در پیش شاید بعلت ناامنی کسی در دیک رستم اقامت نگزیده ولی چرا در پنجاه سال اخیر هم داوطلبی برای زندگی در آنجا یافت نشده است؟ محل دیگری را که اصطخری با درخت و مرتع ذکر کرده **جنگل عراقی** واقع در جنوب شرقی دیگ رستم است. جنگل عراقی ناحیه کویری حاصل از فاضل آبهای شمالی و شرقی است و بوته و درخت فراوان دارد. این محل سر راه بیابانی لوت به سوی پختو است و راه بیابانی آن توصیف شد و چون اولین جای آبدار در عبور از دشت لوت بوده لاجرم پایگاه افاغنه و بلوچان گشته است. اسم جنگل عراقی که آبادی کوچکی هم بهمین نام در کنار آنست شاید ما خود از نام تیره‌ای از بلوچها و یا

افاغنه باشد وگرنه دلیل دیگری ندارد .

سایکس و لندور و هدین هر سه نایبند را دیدن کرده و مناظر زیبای آنرا ستوده‌اند. در زمان سایکس قلعه نایبند پایدار بوده زیرا وی گوید. ازدورقلعه سرخ‌فام آن نمایان شد. لندور در نایبند مورد تعرض و خشم اهالی قرار گرفت بسوی او کلوخ انداختند و هدین چند عکس و يك تابلو از مناظر نایبند در کتاب خود آورده و بسی شیفته زیباییهای این دهکده گشته و گوید يك نقاش میتواند سالها مناظر تازه از نایبند فراهم کند .

۶- راه خبیص به نایبند از طریق لوت

نایبند آخرین آبادی در حاشیه شمالی غربی لوت است و از این محل چند راه بیابانی به خراسان میروند و راه اولی از نایبند به دیهوک و تون است که امروز جاده شوسه شده و راه دوم بسوی بیرجند از طریق **خور** یا **خوسف** و راه سوم به قائن از طریق **خور** و راه چهارم راه نایبند به طبس از طریق دیهوک یا **پروده** در شمال نایبند بیابان بزرگ دیگری است که در حاشیه شمالی آن تون و بشرویه و طبس قرار دارند و در شمال غربی بلندیهای **رباطخان** و **کوه کلمرز** و کوههای دیگر دشت لوت را از این بیابان جدا مینمایند. دشت لوت را باید به برزخی بین کوه گرماب و کوه نایبند محدود کرد و بیابان شمالی آنرا بنام تون نامگذاری نمود و بیابان غربی را بنام بیابان طبس یا لوت بهاباد. از میان این بیابان راه نایبند به تون از طریق دیهوک است که این راه تا نزدیکی دیهوک مسیل حنار و شاخه های آنرا در پیش دارد .

لوت بهاباد راههای زیادی ندارد ولی در بیابان تون چند راه است و راههای لوت شمالی در اطراف نایبند به این راهها میرسند.

راه خبیص به نایبند از دره میان رود راور بعد در روی نقشه مشخص نیست ولی امتداد آن بطرف نایبند وجود دارد و از **سرجنگل** و **جنگل گل‌تاغ** و **جنگل عراقی** میگذرد. و در شمال **مرغاب کوه** راه شرقی **مرغاب کوه** و راه **کوه پختو** به عراقی به آن میرسند. این راه برای ارتباط راور به نایبند بواسطه تنگه میان رود مناسب نبوده ولی جهت رفتن از خبیص به نایبند مستقیم و کم عارضه میباشد. با ملاحظه اینکه نایبند جای مشهوری نبوده و در اطراف آنهم

شهر عمده‌ای نمی‌شناسیم این راه بیابانی زیاد مورد توجه نیافتاده است .

سر جنگل

این راه تا مخروط افکنه میان رود و انحراف آن بطرف راور توصیف شد. آب اصلی رود شور از میان رود است که تمام سال آبدار می‌باشد. در مخروط افکنه که تا کوهستان قریب ۲۰ کیلومتر فاصله دارد انبوه درختان گزو شور می‌باشند که آنرا **سر جنگل** گویند. میان رود در خروج از کوهستان رشته زمینهای کلوت را که برآمدگی موازی با کوهستان است شکافته و بعد از جریان بسوی شرق پیچی به طرف شمال دارد. در شرق جنگل بتدریج زمینها کفه‌ای و ماسه‌ای شده و گیاه کم میشود. در جنوب کفه‌ها چند مسیل از شاخه‌های میان رود و کوه **پشه کلوت** دره‌های خشک و کویری در زمینهای کلوتی ایجاد کرده و پائین تر بطرف رود شور زمینهای کویری زرده مشرف به دره گود رود شور می‌باشند. کویر زرده با پوسته‌ای از نمک سخت که شکسته و ترکیده است از نوع کویر مرده محسوب میشود و در نزدیکی رود شور کویر زرده شکسته و پاره پاره با تیغه‌های برجسته‌ای تا ارتفاع ۵۰ سانتی متر ساخته‌اند. در بین آنها کویرهای نمکی چند بری نیز هست. مراد از این توصیف اینکه راه نمیتواند به رود شور نزدیک باشد و پس از عبور از پشته کوه پشه کلوت در دامنه بسوی شمال ادامه دارد سر جنگل جای مناسبی برای چرای گله است. آب شور برای دامها در خور شرب است و در سر جنگل آثار خرابه‌ای بشکل کوره با سوخته کف آن یافتیم که معلوم میشود در زمانی نزدیک در آنجا شوره‌پزی میکرده‌اند .

راه بیابانی نایبند که با سنگ چین مشخص بود در شمال جنگل از کویرهای ماسه گرفته گذشته و هر قدر ماسه و شن زیاد شود درخت گز کمتر است. در شمال غربی کوه دربند با برجستگی بزرگی نشانی راه است و از این ارتفاعات پشته‌ای جدا شده و بطرف مشرق میرود که پشته از سازندهای کلوت است. در دست چپ **کوه معدن** و **کوه چشمه شیرین** است که از آنها نیز مسیلهائی بسوی مشرق رفته و با مسیل بزرگی که پشه کلوت را در جهتی شمالی جنوبی شکافته یکی میشوند. بعد از عبور از کویرهای سر جنگل در روی پشته مقابل نشانی راه قدیمی مالرو با سنگ چین علامت راه مشخص است و در آنطرف پشته تپه‌های آتشفشانی ظاهر شده و راه مالرو دربند در سمت چپ است. در جلوهوضیحه کویری دیگری است که در انتهای آن جنگل کل تاغ قرار دارد فاصله سر جنگل تا جنگل کل تاغ ۸ فرسخ است .

جنگل گل تاغ

راه نای بند از حاشیه غربی جنگل تاغ است. کویرهای حوضچه از نوع زرده شکسته ولی وسط جنگل زمین ماسه‌ای و گلی با شوری کمتر درختان تاغ و بوته اشنو دارد. آب شور کمی وارد جنگل گل تاغ میشود و در شمال آن دشت هموار پوشیده از آبرفتهای آتش فشانی است و این دشت را مسیل بزرگی بنام **کال شور** در جهت شمال غربی به جنوب شرقی پیموده به مسیلهای رود شور میرسد. از راه دره کال شور میتوان با انحراف بسوی غرب بشاهراه راور به نای بند رسید و از راه همین دره است که راه پختو و راه مرغاب کوه و راه کوه سرخ به شاهراه میرسند و از این مسیر آخری میتوان از ده سلم به نای بند آمد. در واقع این آخر راه سراسری لوت است که از شورگزر در جاده زاهدان به اینجا میرسد و این دوری را میتوان باماشین طی کرد.

امتداد راه به سوی شمال بطرف **جنگل عراقی** از کنار کویری میگذرد که اجتماع تمام آبهای منطقه در آن صورت گرفته و از مجموعه آبها رود شور حاصل میشود. در شمال جنگل گل تاغ به دوری ۸ فرسخ جنگل عراقی است و از آنجا تا نای بند دو فرسخ میباشد. اگر منزل اولی را در سر جنگل بحساب آوریم منزل دوم جنگل گل تاغ و منزل سوم جنگل عراقی خواهد شد بهمین جهت پایگاه انتهائی این راه را باید جنگل عراقی و آبادی عراقی دانست و از این محل میتوان بدون رفتن به نای بند در راه شندعلیرضاخان بطرف سرچاه یا از طریق سه چوئگی به خوسف رفت. رود شور که از بیرجند می‌آید و در جنوب گوجار وارد کویر میشود در هر محلی نامی دارد و چند بار در حوضه‌ها و کویرها افتاده و از آنها خارج میشود. شاخه اصلی آن رود بیرجند یا شاهرود است. از خوسف به بعد آنرا رود خوسف یا شور رود گویند و سپس از خور **مسیل نخو** به آن پیوسته و وارد جنگل و کویر نخو میشود و از آنجا بعد **رود نخو** (نخل آب) نام دارد که به جنگل عراقی وارد میگردد. از بلندیهای جنوبی دیهوک مسیل بزرگ **حنار** آب چندانى ندارد و آب حنار و چند مسیل نای بند وارد کویر دیگری در برابر نای بند میشوند که **دقال** نام دارد. در روی نقشه باشتباه رود شور را نیمه راه بریده و در جلوی آن دقار نوشته‌اند. آبهای دقال از مسیلی به کویر عراقی میرسد و در آنجا مسیل-های دیگری از منطقه سرچاه وارد کویر شده و با دیگر فاضل آبها رود شور را میسازند. در روی نقشه‌ها شاخه علیای رود را رود حنار نوشته‌اند البته از لحاظ جهت، رود شور دنباله حنار است ولی آبگیری اصلی آنها از منطقه بیرجند است و

دره خشک حنار در شمال نایبند در مقایسه بامسیل بزرگ نخو در جلوی کوه کج-
کلاه سر راه خوسف مسیل کوچک و ناچیزی است .

۷- راههای بیابان بهاباد

مراد از بیابان بهاباد بیابان واقع بین طبس در شمال و کرمان و یزد در جنوب است. شمال این بیابان باریک است ولی جنوب آن از راور تا بهاباد و از آنجا تا یزد ادامه دارد. در روی نقشه‌ها بغلط آنرا جزء دشت لوت آورده‌اند و بعضی از سیاحان سهو دیگری نموده و چون در شمال غربی دشت لوت واقع است آنرا لوت شمالی گفته‌اند و حال اینکه چیزی از مناظر بیابان لوت در این بیابان وجود ندارد و وجه مشترك همانا بی‌آبی هردو است و اختلاف عمده بواسطه عوارض ناهمواری میباشد.

اسامی چندی برای این بیابان میتوان انتخاب کرد. از لحاظ تاریخی اسم قدیمی آن بیابان شور بوده است. گفته ابن‌حوقل براین معنی صراحت دارد که گوید: «راه شور بنام بیابان شور است.» عنوان بیابان شور هم مفهوم جغرافیائی ندارد و در واقع بمنظور معرفی منطقه‌ای که بیشتر آبهای آن شور است بکاررفته و حال اینکه در دشت لوت هم هر جا آبی دیده شود شور است. در بعضی کتب در برابر دشت لوت که بیابان کرمان بوده آنرا بیابان یزد گفته‌اند، زیرا راه فارس به خراسان از طریق یزد از آن میگذرد (محمدنجیب بکران) ولی چون تمام راههای آن به طبس میرسد بهتر است بجای بیابان یزد بیابان طبس گفت .

مناظر ناهمواری این بیابان از دشت کویر و دشت لوت جداست. کمترجائی از این بیابان را میتوان دشت گفت. آنچه مناظر دشتی شکل در آنست دو حوضه در جنوب و شمال است. حوضه شمالی چاله طبس است و گذشته از این چاله بیشتر بیابان از رشته‌های چین خورده رسوبی دوران دوم است که رشته‌های فشرده با بلندی کمتر از پانصد متر تیغه‌های موازی در جهت شمالی جنوبی دارند و در کمتر وسعتی دشت‌های هموار و افق‌های بازمانند دشت لوت در آن دیده میشود. این بیابان را لوت بهاباد هم گفته‌اند (۱) گرچه این نامگذاری مناسب نیست و کلمه لوت را نباید بکار برد ولی دشت لوت در چند محل باین بیابان

متصل است. در منطقه راور و در منطقه نای بند دو بیابان بهم پیوسته اند و راههای دشت لوت دنباله ای در بیابان بهاباد دارند. در حاشیه شرقی این بیابان راه دیگری بین نای بند و طبس از طریق آب گرم و پرورده میباشد. سه راه بزرگ از مشرق و مرکز و مغرب این بیابان، کرمان و یزد را به خراسان پیوند داده اند. هر سه راه تاریخی و بسیار قدیمی میباشند راه شرقی راه کوهبنان به طبس است و راه مرکزی همان راه معروف به شور میباشد و راه غربی کم و بیش راه فعلی طبس به یزد است.

راه شور

جغرافی نویسان سده چهارم یکی از راههای بزرگ بیابانهای ایران را بنام راه شور توصیف کرده اند. ابن حوقل توصیف این راه را به این شرح دارد: راه شور با اسم بیابان است. بین راین و بیابان شورآبادی بیره درحد کرمان است که سکنه آن به ده تن نمیرسد.

بیره - آبادی با ۱۰ تن سکنه.

غمرسرخ - آبی بزرگ در گودالی از گل سرخ و کوهی سرخ مشرف بدان است يك منزل.

چاهبر - يك منزل است که جائی است باقبه ها و چاهها ولی سکنه ندارد.

حوض هزار - محل گردآمدن آب باران يك منزل.

چشمه شور - يك منزل آب آشامیدنی و قبه ها دارد و سکنه ندارد.

مغول - يك منزل قبه ها و چشمه ها دارد.

گری - يك منزل بزرگ در چهار فرسخی گری برکه ایست که در آن آب باران جمع میشود. در بیابان شور بین آب شور و صحرای کنار آن سنگهایی است با نقش بادام و گلابی و سیب و نقشهایی شبیه به انسان.

اصطخری و المقدسی هم همین توصیف را بایک مرحله اضافی دارند و آن محل دیگری بنام مغول بین غمرسرخ و بیره است و منزل اولی بعد از گری راهم مغول نوشته اند. المقدسی دنباله این راه را از بهاباد به راور رسانده و همچنین راه بیره را به شور دروازه (در بند) آورده که در این صورت راه بیابان بهاباد به راه های دشت لوت میرسند.

در روی نقشه موجود اسامی باین صورت ضبط شده اند. طبس - کریک -

مغو - چشمه سفید - خداآفرید - پیرمرال - گودهفتادکته - ریزو - پدنو - بهاباد

نقشه بکلی غلط است. باتوجه به سهراه جنوبی که به طبس میرسند در طولهرسه راه آبادی کریت ضبط است که در راه اول از دیهوک به طبس کریت مقابل کوه جمالی و در جنوب آن **فهلنونج** ضبط است. این دوآبادی در طول همین راه میباشند ولی فاصله کریت از طبس ۳ فرسخ و فهلنونج ۴ فرسخ است و در روی نقشه فاصله آنها تا طبس خیلی زیاد است. راه دوم خطچین از پروده تا طبس در طول آنهم کریت و فهلنونج است و فاصله تا طبس درست است. راه سوم که همان راه شور است منزل اول را **کریک** ضبط نموده اند معلوم است که این اشتباه از عدم شناسائی راهها حاصل شده و این سهراه در قصبه کریت بهم میرسند .

ابن حوقل در ذکر راههای منطقه گوید: راههای شورویزد و نائین درقریه کری بهم میرسند و این گفته درست نیست البته از راه نائین بجندق میتوان به کری آمد و از راه بهاباد به یزد رفت و در واقع چهار راه به کری منتهی میشوند که اولی راه دیهوک و دومی راه نای بند و سومی راه کوهبنان و چهارمی راه بهاباد است راه دومی و سومی هر دو از کریت و فهلنونج به محمدآباد و حوض و پروده میرسند و از پروده دو راه بسوی نای بند است که یکی مستقیم و دیگری باپیچی از طریق **تخت نادری** است یعنی راهی که سون هدین پیموده و راه کوهبنان از پروده مستقیم بسوی جنوب است که از **دیناناب** و **گوجور** به کوهبنان میرسد و اینکه مقدسی گوید در دو منزلی کوهبنان چشمه ای هست گمان اینکه همان گوجور و یا مجاور آن باشد. در طول این راه برکه آب و حوض و چاه فراوان است و راه همان مسیر فرضی مارکوپولو است، والبارسلان برادر قاوردشاه که پس از لشکرکشی به کرمان و صلح با برادر عازم خراسان شد بین کوهبنان و طبس لشکر او از تشنگی بستوه آمدند. البارسلان بدرگاه خدا دعا کرد و باران زیادی بارید .

درپرسوجوی محلی درباره راه بهاباد در کریت مراحل راه شور را بطور زیر میگفتند و اشخاص زیادی از این راه خبر نداشتند یکی دوشتر دار که از آن رفته بودند شرح آنرا چنین دادند. از طبس به فهلنونج چهار فرسخ و از آنجا تا مغو ۹ فرسخ. از مغو تا سفیدآب ۶ فرسخ. از سفیدآب تا برج ۵ فرسخ. از برج تا گود ۵ فرسخ. از گود تا ریزآب ۶ فرسخ و از آنجا به پدنوم ۸ فرسخ و تا جنگل ۴ فرسخ و تا بهاباد ۴ فرسخ. مراحل راه را به اسامی دیگری نیز گفتند. فهلنونج تا مغو $\frac{۱}{۴}$ فرسخ تا سفیدآب ۶ فرسخ و تا بلوچ آب ۵ فرسخ و تا گودشاه تقی ۶ فرسخ و تا ریزاب ۵ فرسخ و تا تنگ طبس ۴ فرسخ و تاخیرآباد ۴ فرسخ و تا بهاباد ۴ فرسخ .

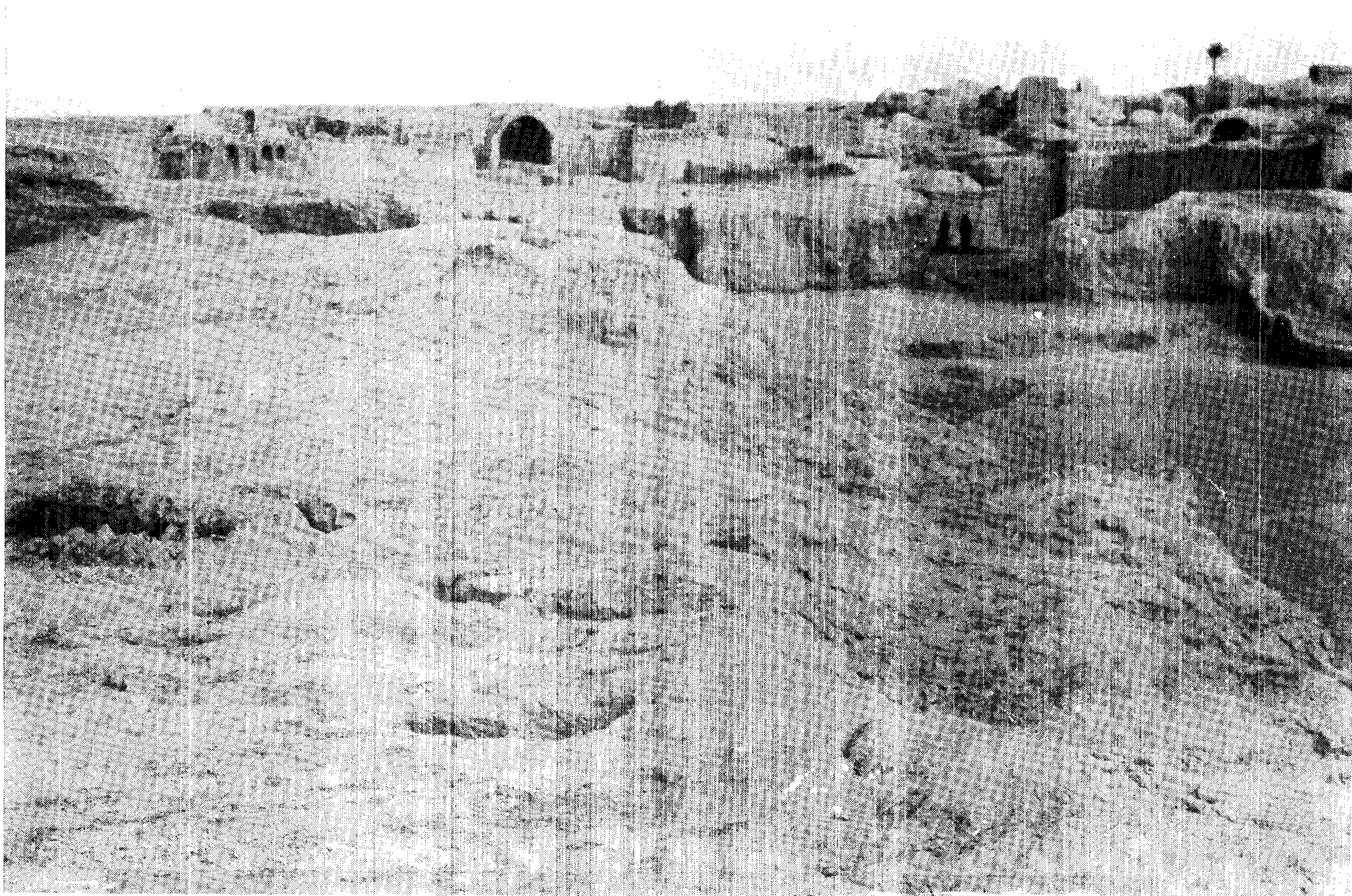
مراحل راه چندان تفاوتی باهم ندارند از مقایسه اسامی روی نقشه بامحلای معروف شتردارها معلوم است کریت وفهلنونج چسبیده بهم هستند و هرکدام را میتوان نام برد چنانچه ابن حوقل هم کری ضبط کرده است. مغول ابن حوقل مغو است و چشمه شور در روی نقشه چشمه سفید و محلیها آنرا سفیدآب میگویند. حوض هزار، در روی نقشه خدا آفرید و در محل بلوچ آب یا برج است و چاه بر ابن حوقل باید ریزآب باشد. گود شاه تقی یا گود هشتاد تکه از ابداعات جدید است. غمر سرخ بظاهر پدنواست که آنجا را تنگ طبس نیز گفته اند. مغول اصطخری و مقدسی سر جنگل یا خیرآباد است و بیره باید محلی در نزدیکی بهاباد باشد. دو منزل راه که یکی گود و دیگری پیرمرال است در گفته ابن حوقل نیست و شاید بواسطه کوتاهی منازل راه از ذکر آنها خودداری شده است.

کریت

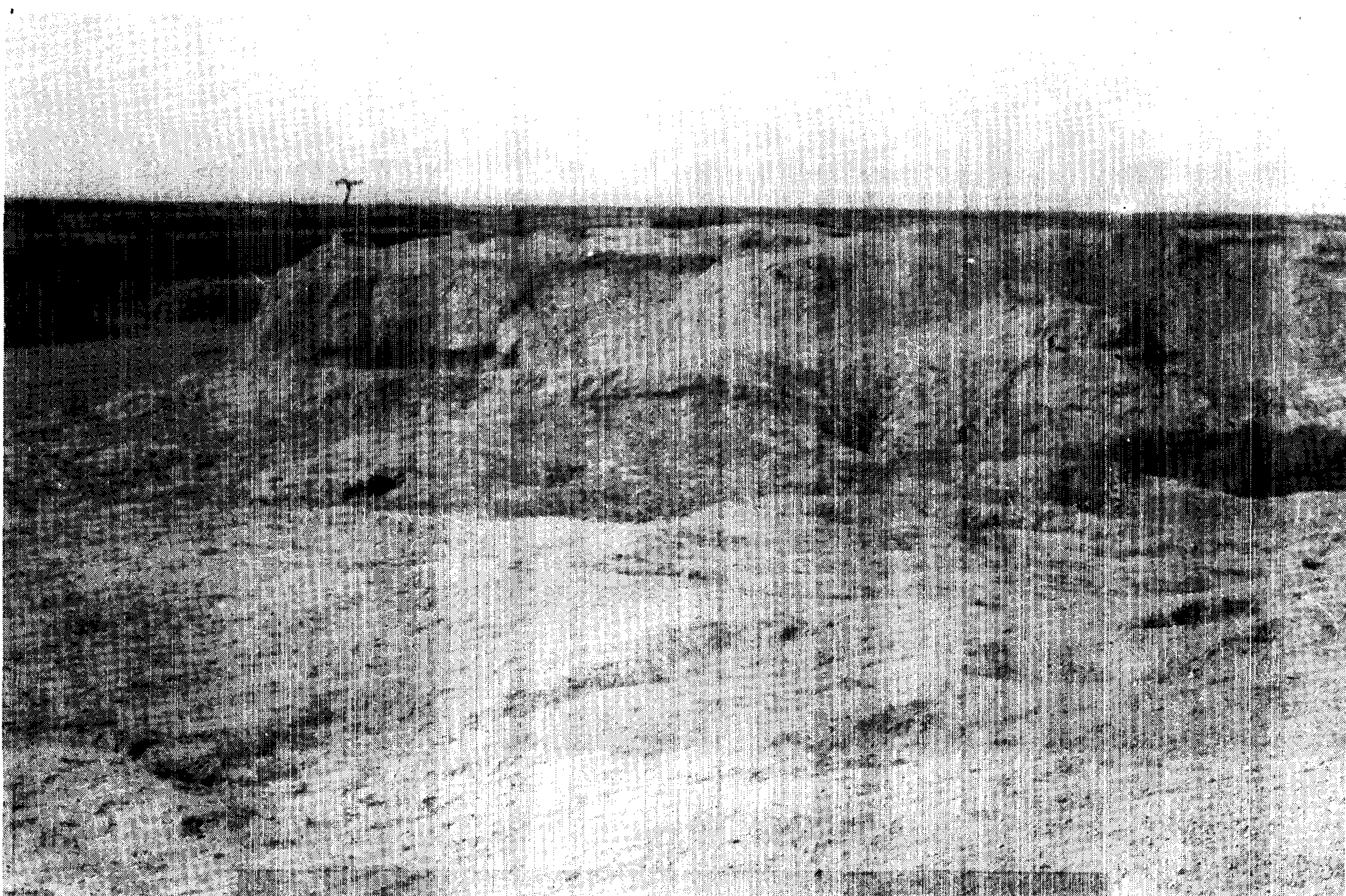
در سه فرسخی جنوب طبس سر راه دیهوک آبادی بزرگی بنام کریت است که جغرافی نویسان قدیم آنرا کری ضبط کرده اند. کریت قصبه بزرگی است که در نزدیکی آن چند مزرعه بنامهای **ابراهیم آباد و محمدآباد و محمدآباد** کریت و **کاظم آباد و همت آباد و علی آباد و ده اسلامی** از توابع کریت میباشند. جمعیت آن با توابع در حدود سه هزار نفر است و درشش کیلومتری جنوب آن آبادی معتبر دیگری بنام **فهلنونج** است. در اطراف کریت نه رشته قنات است که تنها یک رشته آن خشک میباشد و در سالهای اخیر بواسطه توجه به کشاورزی سه چاه عمیق هم در آنجا حفر گشته است.

محصولات عمده کریت خرما و مرکبات و گندم و ذرت و سبزیجات است که تازه زعفران کاری هم در آنجا رایج گشته. مالکیت آب بر حسب رسم متداول در قهستان بر اساس فنجان است و یک فنجان آب مقدار مشخص و معلومی است. گردش آب در ۱۶ شبانه روز و در تابستان که صیفی از قبیل هندوانه و خربزه و بادمجان و گوجه و پنبه میکارند گردش آب در ۸ روز است.

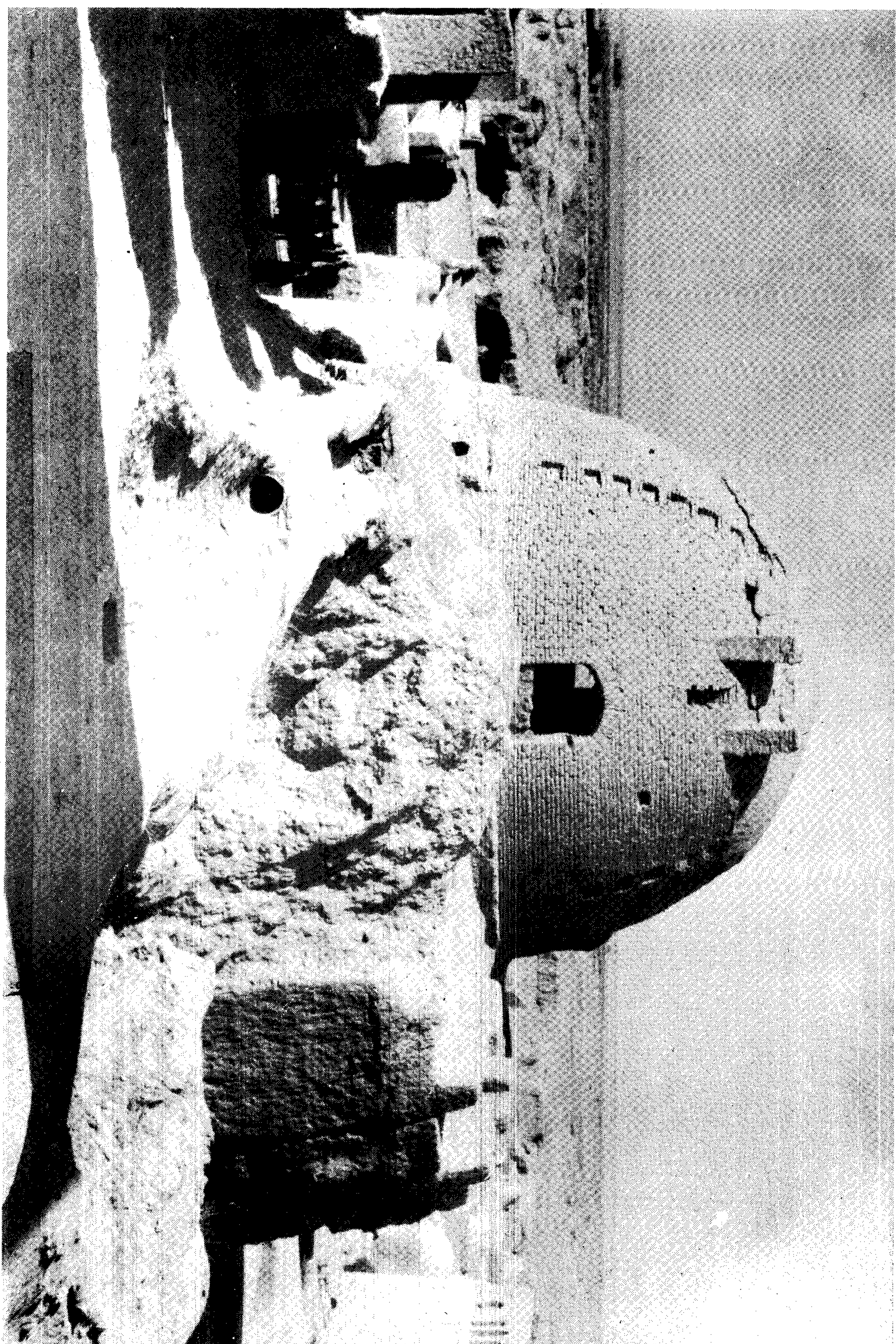
امروز در کریت آثار تاریخی معتبری نیست. یک مسجد قدیمی دارد که از دوره اسلامی است و شبستان های شمالی و جنوبی با سقف های ضربی گنبدی و پایه های خشتی قطور چندین مرتبه تعمیر و تجدید بنایافته است. از کریت کهنه در مغرب آبادی کنونی دوتل خاک بزرگ که دو قلعه کهن بوده اند هنوز آثاری بجا است. دیوارها و برجهای قدیمی قلعه هویدا است ولی خانه های قلعه بکلی درهم کوفته شده و با ملاحظه بزرگی تل خاک حاصل از خرابی دو قلعه کوچک



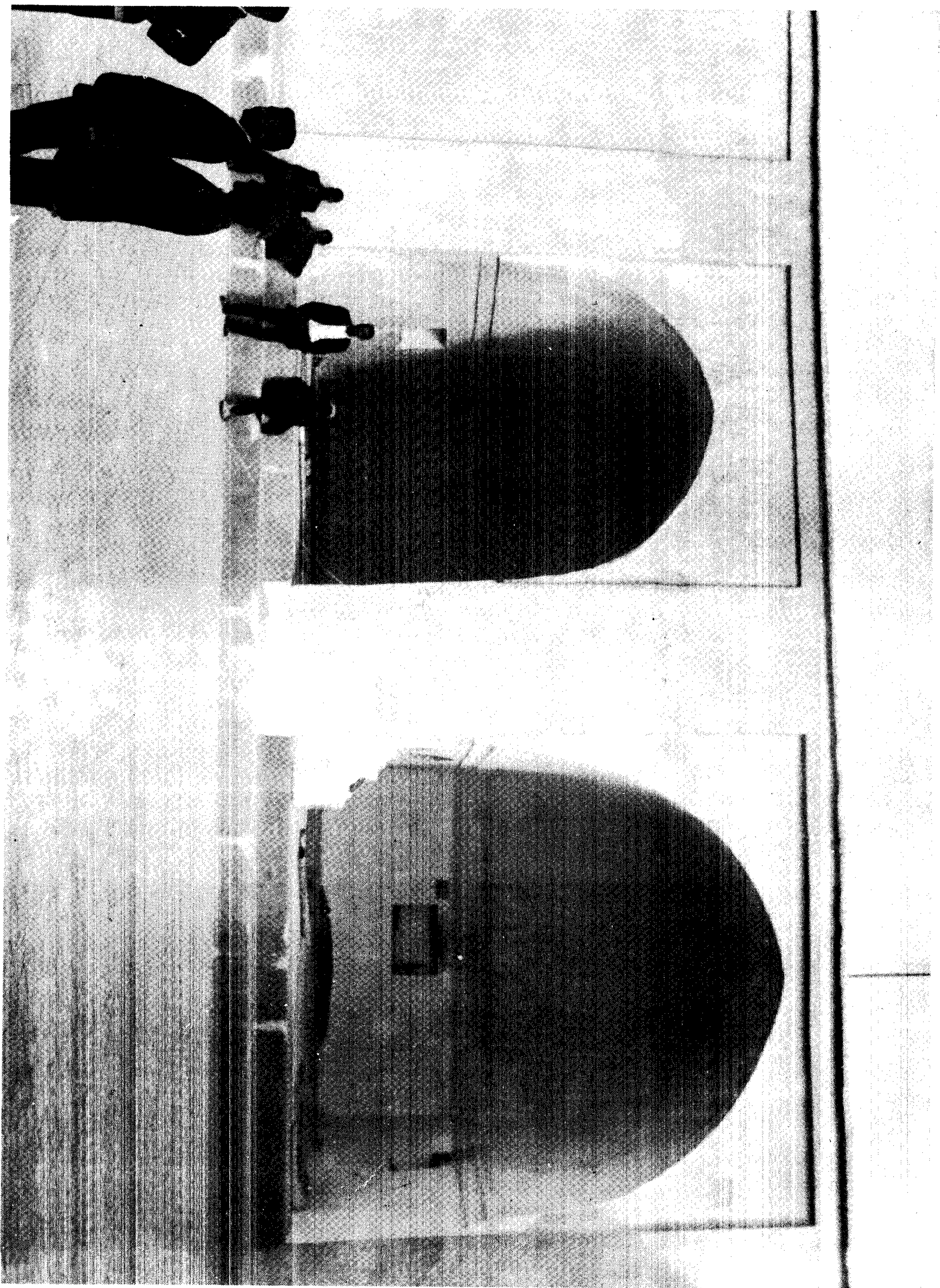
شکل ۲۲۰ - روستا و خرابه های شهر قدیمی کریت سر راه شور .



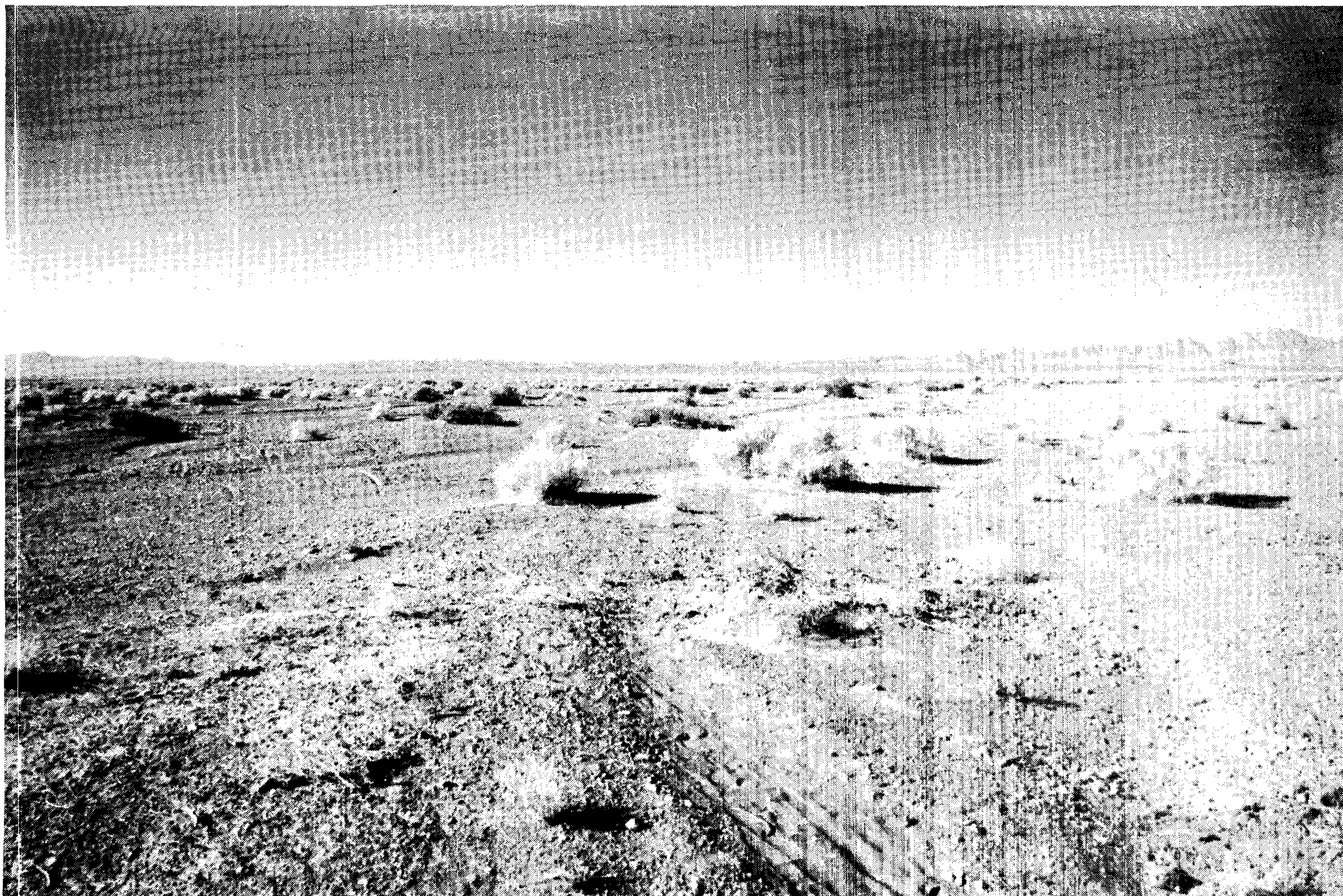
شکل ۲۲۱ - قلعه مخروبه قدیمی کریت .



شکل ۲۲۲ - مسجد کربلا



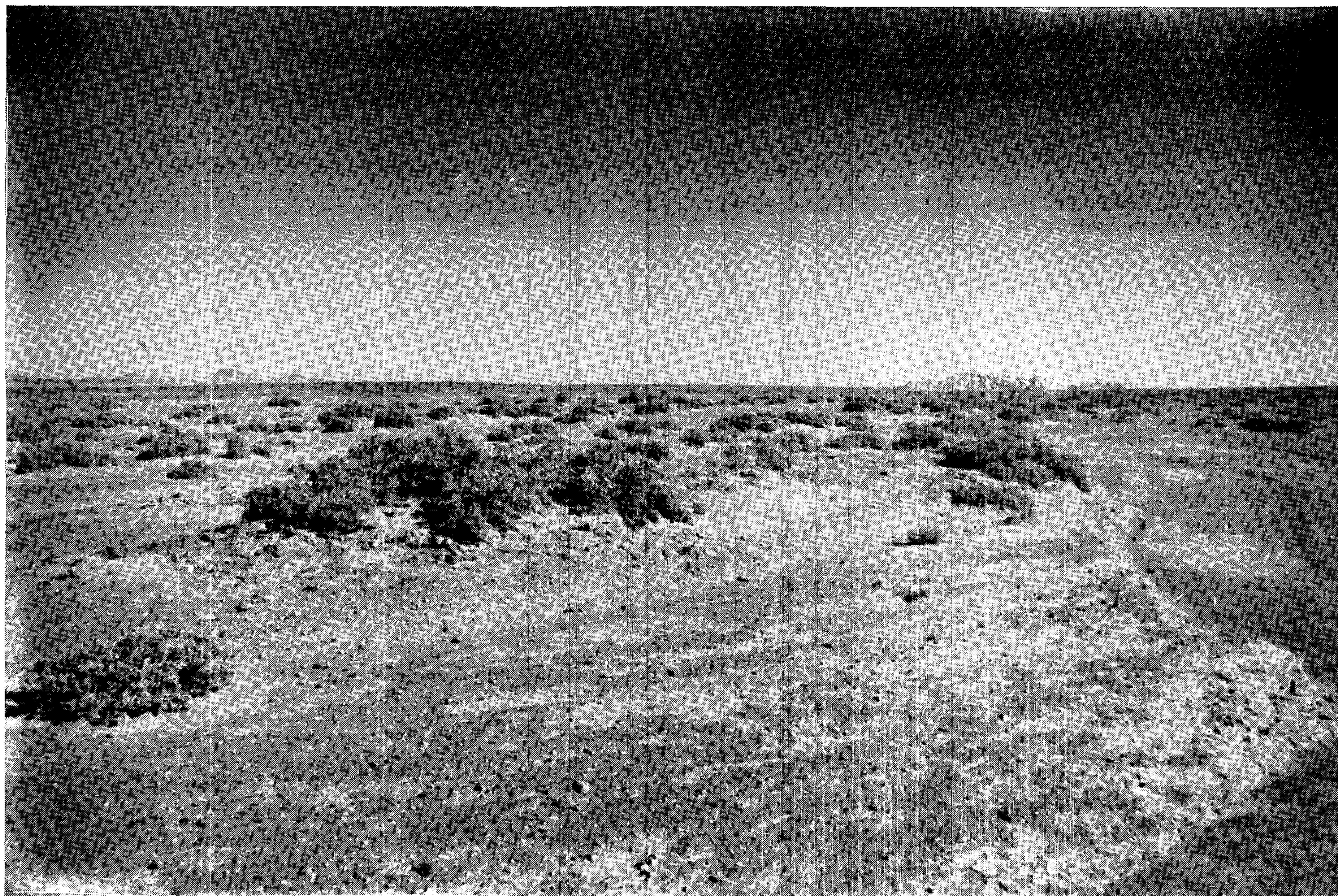
شکل ۲۲۳ - داخل مسجد کربت - بنای اصلی مسجد شاید آتشیگه پیش از اسلام بوده است .



شکل ۲۲۴ - دشت غربی فم‌لتونج سرراه شور *



شکل ۲۲۵ - چاله کویری طبس و مسیر رود نمکی - روستاهای کریت و فم‌لتونج در عقب



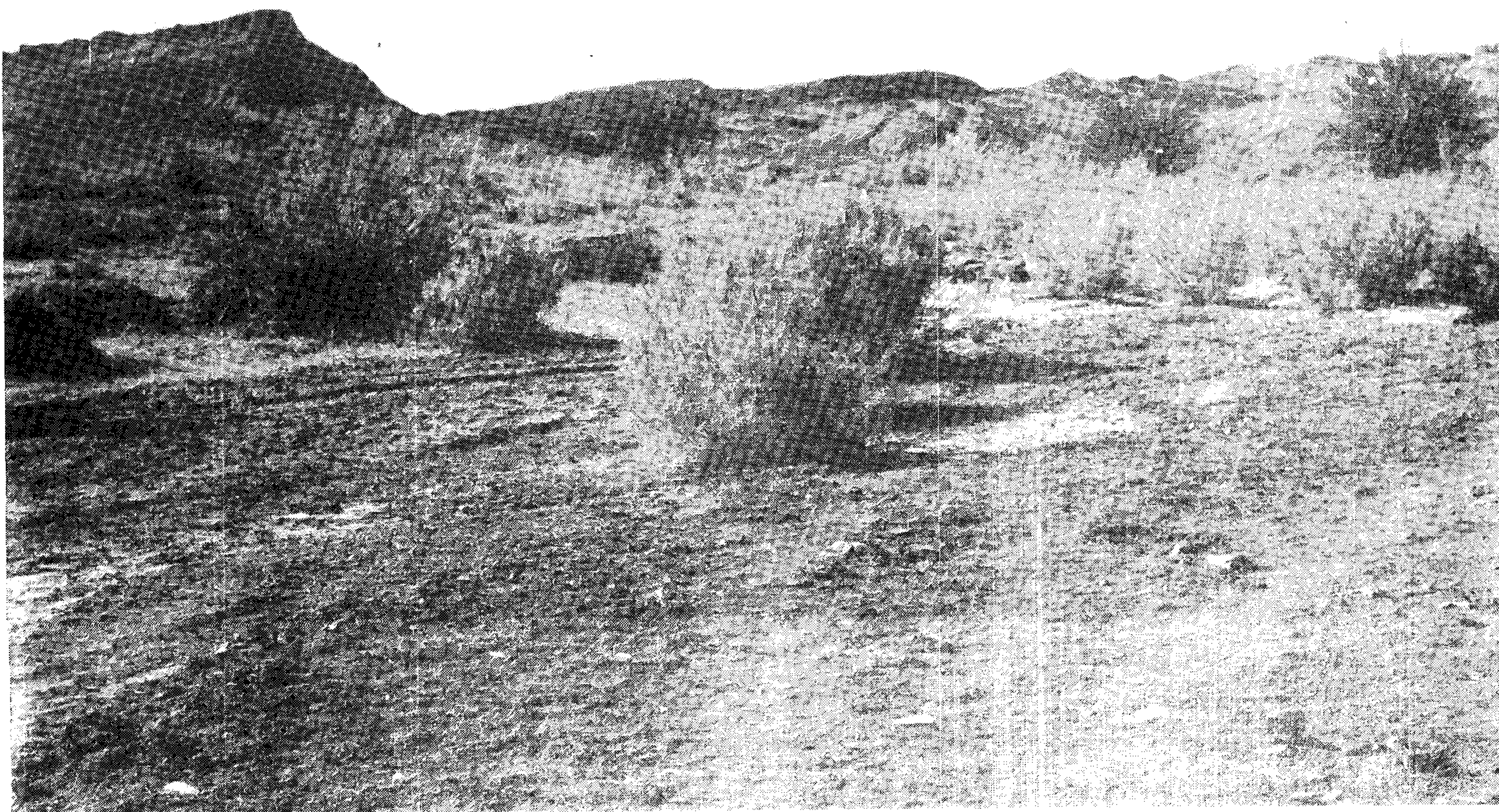
شکل ۲۲۶ - کال سرگردان در غرب چاله طبس •



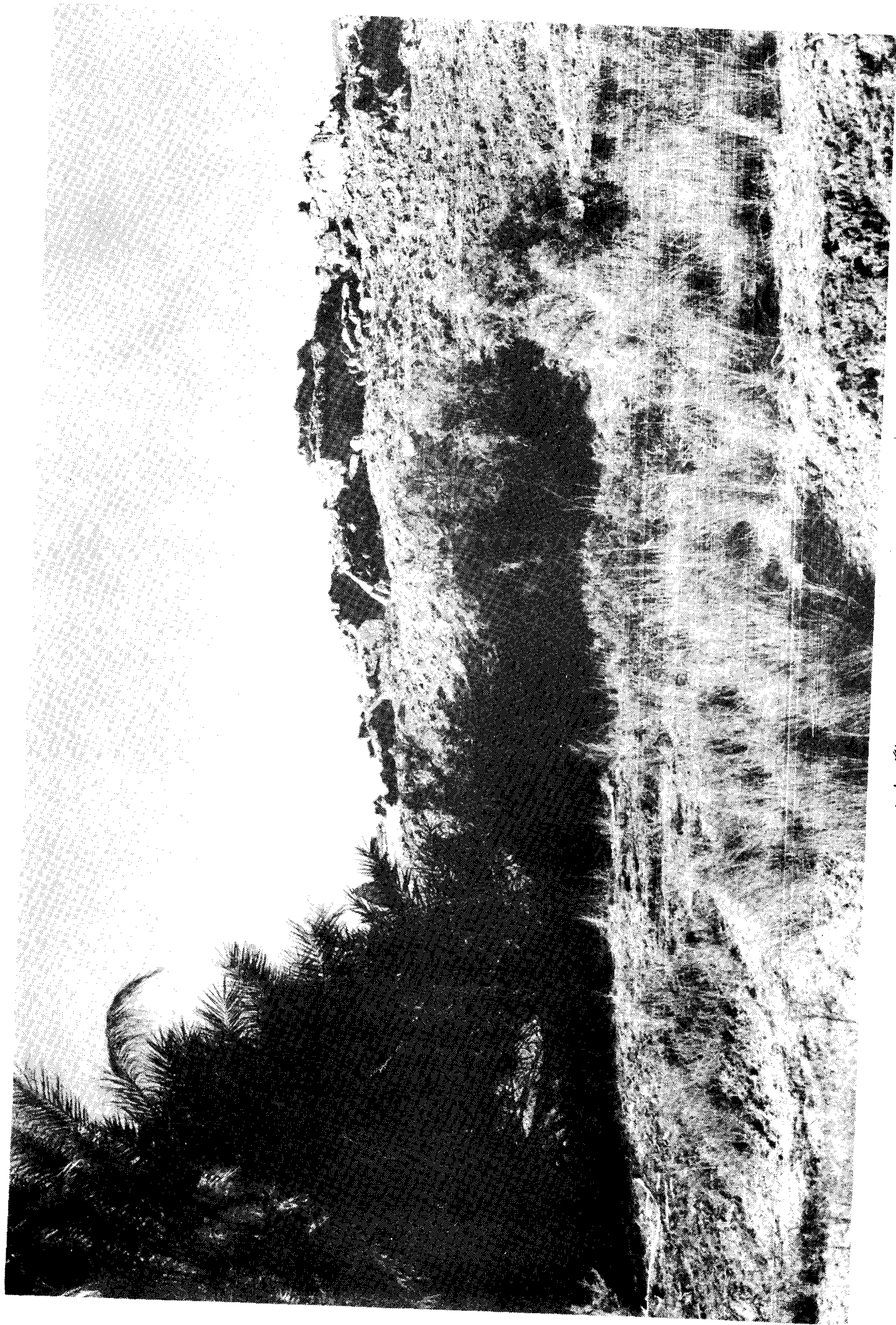
شکل ۲۲۷ - حوض سوره سرراه شور



شکل ۲۲۸ - دره مغو ورشته های چین خورده مغرب طبس



شکل ۲۲۹ - چشمه مغو ویتایای نخلستان متروک



شکل ۲۳۰ - خرابه های مخو - منزلگاه راه شور *

و بزرگ بایستی مکان معتبری بوده باشند. هردو قلعه روی تپه بنا شده‌اند. آثار قبرستان قلعه و محل‌های چاه آب مشهود است و در شمال قلعه‌ها خرابه‌های دیگری در زیر ماسه و خاک مدفون گشته و در آنجا بناهای قدیم و جدید وجود دارند. اهالی گویند طوفان بزرگی قلعه کهنه و خانه‌های مجاور آنرا درهم کوفته است.

فهلنونج هم که در نزدیکی کریت است خرابه‌های نامشخص قدیمی دارد. نام کریت و فهلنونج که شاید فهلنونج باشد معنی آشکاری ندارند ولی بظاهر کریت در صدر اسلام از جاهای بسیار مشهور و ابتدای خاک خراسان بوده و طبس خرما بنام طبس کریت شهرت یافته است. اصطخری در وصف کریت نویسد: قصبه بزرگی با هزار نفر جمعیت است و روستای بزرگی دارد و بین کری و طبس سه فرسخ است. روستای بزرگ جنب کریت باید فهلنونج باشد و همچنین اصطخری آورده که در چهار فرسخی کری بر که ایست که در آن آب سیل جمع میشود.

برگه با آب سیل همان آب کویر است که در شمال غربی پروده واقع شده و سون‌هدین بین طبس و نای‌بند آنرا دیده و توصیف جالبی از آن داده است. راه نای‌بند از کنار آب کویر میگذرد و شك نیست که در زمان اصطخری هم راه کریت به نای‌بند رفت و آمد داشته که مردم از آب کویر باخبر بوده‌اند.

بلاذری طبس را دروازه خراسان نامیده و یکی از قلاع طبس را در کریت قرار داده و گوید بهمین علت آنجا را طبسین گویند. کرین بلاذری همان کریت است ولی معنی طبسین روشن نیست.

مغو

از کریت راه شور از چاله طبس میگذرد که آن کویری از نوع زرده است که گذشت از آن در فصول مرطوب بسیار دشوار است. این منطقه کویری از شمال غربی طبس سرراه یزد تا آب کویر ادامه دارد و در وسط آن چند مسیل است که بزرگ آن رود نمکی نام دارد یعنی همان مسیلی که سون‌هدین خواسته نامی برای آن پیدا نماید. در ابتدا کویر بوته‌های گز است ولی در وسط کویر قشر نمك سخت‌رو فاقد گیاه است. در گذشته این راه قوافل فراوانی داشته و بشرح سون‌هدین قافله‌ای با ۳۰۰ شتر عازم یزد چند روزی بواسطه بارندگی در کریت ماندند که کویر خشك شده و از آن بگذرند امروز در کریت حتی يك راهنمای محلی برای عبور از این بیابان نمیتوان یافت. در این ۶۰ سال، پیدایش ماشین زندگی را در این بیابانها زیرو رو کرده و راههای بیابانی متروك گشته‌اند

در غرب رود نمکی ناحیه ناهموار آغاز میگردد که ابتدای آن تپه‌های پراکنده است و مسیل بزرگی در این تپه‌ها بسوی جنوب شرقی ادامه دارد که آنرا **کال سرگردان** گویند و به مسیل‌های قبلی پیوسته میشود. منطقه کال سرگردان گیاه فراوان دارد که بیشتر رمسی واسکنبیل و اندکی تاغ است. تپه‌های کوچک نبکا از درختان تنومند نابود شده حکایت دارند و این محل در سابق چراگاه بزرگی بوده است و چاه آبی در آنجاست که **چاه‌شند** نام دارد و هنوز تعدادی شترهای کریت در این محل دیده می‌شوند و از مانده درختان، چوب و ذغال برای حاجت اهالی کریت و فهلنونج فراهم میگردد.

در سمت غرب اولین رشته‌های رسوبی قرمز رنگ ماسه سنگ ورس ظاهر است. حوض مغروبه و ساروج شده‌ای بنام **حوض سوره** (۱) در آنجاست و راه رشته‌های کوتاه چین خورده ماسه سنگ و شنیست قرمز لیا س رابریده به دره مغو میرسد. دره آبدار است و در بستر رود مانداب و در کنار آن يك چشمه آب شور و در جلو چشمه درخت خرما دارد. در پای دره رباط سنگی مغروبه است. این محل مغول و مغول معروف اصطخری و ابن حوقل و مقدسی است و منزل اول این راه است دوری آن از طبس ۶۲ کیلومتر و از کریت ۴۴ کیلومتر است.

دره مغو در چندجا آبدار است و در پائین بفاصله نیم کیلومتر چشمه دیگری است که آب آن در حوضی جمع شده و چند درخت خرما مجاور آنست که تازمانی نزدیک مغو مسکونی بوده است.

مفهوم کلمه مغو نا آشکار است. اهالی محل آنرا موگو گویند و در کتب اصطخری و سایرین بطور مغول و مغول ضبط است. مغو و موگو بمعنی منزل و اقامتگاه آمده است و در کرمان جنوبی محلی بنام مغون است که نمیدانیم هر دو اسم از يك ریشه باشند ولی چون منزل دیگری هم در آخر این راه بنام مغواست باید معنی منزلگه را قبول نمود.

چشمه شور

بر حسب توصیف اصطخری چشمه‌ای با آب شور ولی قابل شرب است و در آنجا گنبدك هست و کسی نیست. وصف محل همین است و این چشمه در پای تنگه ایست و امروز آنرا چشمه سفید بواسطه زمین گچی اطراف آن گویند آب آن شور است و راه بین مغو و چشمه شور از رشته‌های برجسته و تیغه‌ای شکل شمالی جنوبی میگردد. درجائی شیب‌های ورقه از زمین سربدر کرده و

در طول زمان بتدریج ورقه‌ها را قوافل جمع کرده و در کناری نهاده و راه را هموار ساخته‌اند و هر قافله‌ای در عبور راه‌سازی هم‌نموده است بطوریکه در این دامنه‌صدها توده سنگ جمع شده و این محل را **هزار چیل** گویند. اسامی محلی تپه‌ها، ودره‌ها در این منطقه زیاد نیستند مع هذا در کنار چشمه‌شور بلندی برجسته‌ای **کوه سفید آب** نام دارد و در جنوب آن **کوه مهدی** است.

رشته‌های رسوبی بسوی غرب دشت‌های کوچکی لابلای خود دارند و در دشت‌ها تپه‌های کوچک آذرین است. زمینهای رسوبی سنگواره فراوان دارند که بیشتر از ژوراسیک و این سنگواره‌ها مورد توجه عابران زمان اصطخری هم افتاده بطوریکه اصطخری و ابن‌حوقل گویند بین چشمه‌شور و چاه‌بردر راه خراسان به کرمان سنگهائیست که در روی آنها نقش‌های میوه از قبیل بادام و سیب و گلابی کنده است هم‌چنین نقشهای سنگی شبیه به انسان و درخت.

بلوچ آب - برج - حوض هزار

از گذرها و تنگه‌ها و مسیل‌ها باید گذشت و دشت غربی چشمه‌شور بنام دشت **چشمه سفید** است. در مغرب راه رشته کوهستانی ممتدی بنام کوه‌چاه ورامین یا کوه ورامین است و در پشت آن کوه سفید واقع شده. در جلو سمت جنوب کوهی بنام **جنگلو** است و در کنار آن کوه دیگری بنام دو قوری (۱) و بلوچ آب در آنسوی کوه دو قوری است. راه ناهموار است و در کنار کوه جنگلو چشمه آبی است که در روی نقشه خدا آفرید نوشته شده که همان منزل حوض هزار یا برج است خدا آفرید نامی است که کاروانیان بدین آب شیرین که چشمه‌ای است و آب آن در چاله‌ای جمع میشود داده‌اند و چون در این بیابان تنها آب شیرین و گوارا است لاجرم خدا آفرید شده است.

اصطخری حوض هزار را برکه‌ای با آب باران ضبط کرده. در کنار چشمه خرابه کوچکی است که شاید حوض قدیمی باشد و در بالای دره برج مخروطی کوچکی بنا شده که معلوم است این راه ناامن بوده و برای حفاظت راه ساخلوئی در زمانی نامعلوم در آنجا گمارده‌اند و نام برج به منزل راه داده‌اند. اسم بلوچ آب در اطراف دشت لوت بسیار رایج است و بجاهای آبداری نسبت داده شده که مورد توجه بلوچها بوده و قرارگاه آنها بشمار میرفته است. فاصله برج از چشمه سفید ۶ فرسخ است.

چاه بر - غمر سرخ - مغول

منزل بعدی مشخص نیست و در روی نقشه پیرمرال ضبط است و از این محل راه دیگری است که از دشت غربی لوت و کوه ورامین گذشته به راه یزد به طبس میرسد پیرمرال چاله کویری، با آب شور راكد است و چون فاصله آن از بلوچ آبسه فرسخ بیش نیست نمیتواند منزلگه راه باشد و مرحله بعدی راه روی نقشه هشت تکه است که آنرا گود شاه تقی هم گفته اند فاصله گود از برج ۵ فرسخ و منزل کوتاهی است و اصطلاح گود بمفهوم چاله های کویری اطراف است.

منطقه غربی لوت بهاباد بعد از رشته های رسوبی متوازی از چاله ها و حفره های نمکی ساخته شده و در آن نواحی چاه و چشمه فراوان است. راههای شتررو چندی از رباط پشت بادام و ساعندبه راه بهاباد میرسند. در جنوب رباط پشت بادام حوضی بنام هفت فرسخ در روی نقشه ضبط است و در جنوب حوض آبادی مخروبه ای بنام اله آباد است که از کنار آن مسیلی رو به جنوب شرقی موازی با کوه ساغندادامه دارد. حوض را بنام **گرقلی** هم میگویند. راه در طول مسیل پائین رفته و به دشتی بنام **تل حمید** میرسد و سپس به سوی شمال شرقی جهت کوه ورامین میرود.

کوه ورامین آخرین ارتفاعات لوت بهاباد بسمت مغرب است و در دامنه آن چاهی بنام چاه ورامین است. راه از دامنه آن به محلی بنام **تل بارانداز** میرسد. این محل از لوت بهاباد شکل دشت را دارد و در داخل دشت دق های ماسه ای و کویری درختان تاغ و اشنو و قیچ دارند. دشت بواسطه علوفه فراوان چراگاه شتر- های اطراف است که بدانجا برای چرا میروند و برای آب به شوراب در دوفرسخی شمال رباط پشت بادام می آیند. از تل بارانداز راه بسوی شمال شرقی است و بعد از چاه ورامین ریگ کوچکی بنام ریگ ورامین است که راه از وسط ریگ میگذرد و درختان تنومند در آنجا زیاد است بعد از ریگ از گذاری که کوه ورامین را بریده گذشته و به دشت شرقی میرسند.

درپائین گذار راه دوشاخه است که یکی بسمت شمال طرف برج بلوچ آب و دیگری بسوی جنوب است. راه جنوب به طرف کفه ایست که فاضل آبهای غربی در آن افتاده و آنرا **دق دریا** گویند و بسمت جنوب بعد از دق دریا کفه چهل خرواری و کفه های دیگر است.

از چاله ها بسمت شرق، دشت مرکزی تیغه ها و رشته های کوتاه دارد و در

آنجا چاهی بنام شور است که محلی برای چراگاه شتران میباشد. راه شمالی از دوتیغه کوتاه میگذرد و به چاه حور میرسد و دورتر چاه میرزا است. راه در طول بیست کیلومتر در دشت هموار است و مسیلی در وسط آن بنام مسیل چاه میرزا واقع شده و در جلوی گردنه پیر حاجات است و درپائین گردنه پیرمرال میباشد. کود شاه تقی یا هشتاد تکه انتهای چاله‌های کویری جنوب غربی است.

در راه توصیفی اصطخری محل بعدی چاه بر است که با ملاحظه چند چاه آب در این ناحیه و چند راه فرعی محل آن بدرستی معلوم نشد چاه بر باید ریز آب یا ریزاو باشد. اصطخری گوید: در آنجا چاه و گنبدك است. اگر چاه بر ریز آب فرض کنیم فاصله آن تا برج قریب ۱۵ فرسخ میشود که يك مرحله راه نیست و بناچار بین دو محل منزلی باید درگود شاه تقی بوده باشد که اصطخری این منزل را نام نبرده است. معنی چاه بر آشکار نیست. در چهار فرسخی رباط کلمرد بین طبس و یزد آبادی کوچکی بنام چاه بر است و اهالی گویند چاه بر یعنی چاه بر راه. منزل بعدی اصطخری غمر سرخ (۱) را باید در پدنو (۲) قرارداد. توصیف اصطخری از آب زیادی که در چاله‌ای سرخ فام است و کوه سرخی که مجاور آنست با وضع پدنو مطابقت دارد ولی معنی پدنو را نمیدانیم و فاصله این محل تاریز آب ۶ فرسخ و با منزل راه مطابقت دارد ولی قبل از پدنو گذاری است که آنرا تنگ طبس گویند و میتوان آنجا منزل کرد و راه جنوبی دشت ورامین هم به همین گذار میرسد.

از پدنو تا بهاباد هشت فرسخ است که یکروزه میتوان پیمود ولی اگر منزل سبك خواهند سر جنگل و یا خیر آباد مرحله بین راه است و باید همان محل مغول اصطخری باشد که گوید در آنجا بنائی نیست. مشکل این راه انتهای آن یعنی بیره است که اصطخری گوید آنجا آبادی کوچکی با ۱۰ تن ساکن است و چنین محلی امروز وجود ندارد و راه بهاباد به ولایت یزد میرسد. لابد بیره آبادی کوچکی نزدیک بهاباد بوده است.

بهاباد حاضر دویست خانوار جمعیت دارد مرکز بخش و جزء فرمانداری بافق یزد است. دو رشته قنات دارد و چاه عمیقی تازه حفر شده و از آن برای لوله کشی آب استفاده گشته است. سه سال است که برق هم در آنجا دائر است. محصول اصلی محل پسته و پنبه بومی و گندم و جو و زیره و هندوانه دیم است که بابتند کاری انجام میگیرد. بندکاری بشرحی که دیدیم استفاده از فاضل آب زمستان برای خیساندن و انبار کردن آب در سطح زمین است که در تابستان روی آن

صیفی دیم میکارند. بهاباد انگور و کاهوی معروف دارد. در اطراف بهاباد خرابه و حصار و قلعه قدیمی نامشخص فراوان است. در احمدآباد حصار و قلعه ایست که آنرا **نمو** (۱) کهنه گویند. در شمال بهاباد درسه کیلومتری حاجی آباد و امامزاده شیخ محمد خرابه های دیگریست که گویند نظر کرده میباشند از بهاباد راهی بسوی یزد و راهی به کوهبنان کرمان است.

۸ - راه طبس به یزد

در مغرب لوت بهاباد بزرگترین شاه راه ارتباطی فارس و یزد با خراسان بین یزد و طبس است. در دنیای قدیم دروازه خراسان و چهار راه ارتباط خراسان جنوبی به سایر شهرهای قهستان و هرات و نیشابور و طوس بوده است. راه یزد به طبس وقایع تاریخی معتبری بخود دیده و یکی از روایات مربوط به عبور یزد گرد سوم آخرین شاه بدبخت ساسانی است که در تاریخ یزد آمده که یزدگرد از یزد بسوی طبس رفت و لشکر اسلام بدنبال وی روانه طبس شدند. در تاریخ یزد وقایع دیگری مربوط به گذشت یزدگرد از یزد و پنهان نمودن خزاین و گنجینه ضبط است و حتی صاحب کتاب گوید مالک زیب و مالک عمرو از سرداران اسلام که بدنبال یزدگرد رفته بودند در راه وفات نمودند و قبر ایشان در چهارده طبس است و در مراجعت لشکر اسلام در بیابان راه گم کردند و بعضی از تشنگی مردند.

فهرج

در نزدیکی یزد آبادی معتبری بنام فهرج وجود دارد که سرراه بافق و در سی کیلومتری یزد است و ربطی به راه خراسان ندارد. در فهرج آثار تاریخی قدیمی فراوان است (۱) در تاریخ جدید یزد آمده که پس از سرگردانی لشکر اسلام در مراجعت از طبس بعضی از صحابه و تابعین سر به فهرج در آوردند و در آنجا جمعی از صحابه بدست اهالی محل شهید شدند که از جمله خویط بن هاتی خواهرزاده امیر المومنین علی و عبدالله بن عامر کریر فاتح خراسان است. عموم جغرافی نویسان سده و چهارم هجری از راه یزد به طبس یاد کرده اند.

ابن خرداد به این راه را چنین توصیف کرده است. **یزد - انجیره - خراشه - ساغند - رباط محمد بن یزداد - خان اشتران - خبانك - حوران - طبرهان - طبسین.** در نوشته های اصطخری و ابن حوقل و المقدسی مسیر راه همین است ولی اسامی تفاوت دارند. قبل از بحث در باره این راه، شهر طبس را که عناوین مختلفی داشته باید شناخت.

طبس

در قهستان دو طبس وجود دارد. اولی گلشن است که به کرات از آن یاد کرده ایم و طبس دومی در مشرق کوههای مومن آباد بیرجند نزدیک مرز افغانستان است. جغرافی نویسان صدر اسلام برای مشخص داشتن دو طبس از هم هریک را با صفتی ذکر کرده اند و گلشن را طبس و دیگری را طبس مسینان گفته اند. اصطخری گوید قهستان از خراسان طرف بیابان است و شهری بدین نام نیست و مرکز آنجا قائن است و از شهرهای آن ینابد (گناباد) و طبسین که به کری معروف است و خور و طبس که به طبس مسینان شهرت دارد. کری بشرحی که گذشت همان کریت نزدیک به طبس است که شاید کهن تر از خود طبس بوده است. اصطخری در باره طبسین گوید: شهری کوچکتر از قائن و از گرمسیر و خرما دارد و در آن حصاری است و قلعه ندارد و بناهای آن از گل و آب آن از قنات و نخلستانهای آن بیشتر از باغات قائن است و در باره طبس مسینان گوید: بزرگتر از ینابد و آب آن از قنات و بنای آن از گل و در آنجا حصاری ویران است و قلعه ای نیست و مرکز نخلستان قهستان طبسین است.

ابن حوقل شرحی نظیر اصطخری دارد که گوید طبسین معروف به کری و طبس مسینان جای دیگر است و توصیف طبسین نظیر نوشته اصطخری است و گوید نخلستانهای قهستان در طبسین است و سایر شهرهای قهستان در سردسیر میباشند. شهرها از هم دور و فواصل آنها بیابان است و عمارات آن چون سایر نواحی خراسان متصل بهم نیست. در بیابانهای میانه شهرها و دیه ها اکراد و دامداران (گوسفند و شتر) سکونت دارند و در آنجا رودی نیست و آب مشروب از قنات است و از آنجا انواع کرباس بجاهای دیگر برند و پلاسهای معروف دارند. در ذکر مسافت خراسان گوید از قائن تا **زوزن** سه منزل و از قائن تا طبس مسینان دو روز و از قائن تا خوریک روز و از آنجا تا خوسف دو فرسخ و از قائن تا طبسین سه منزل است. مسافت درست نیست و منازل بسیار سنگین است.

المقدسی از طبسین دیدن کرده و راه یزد به طبس را پیموده و بناگفته او

هفتاد روز در این بیابان بوده است . المقدسی طبسین را طبس تمر بواسطه خرمای فراوان آن ضبط کرده و گوید و در آنجا حصاری است و بازاری کوچک مساجدی پاکیزه دارد و شرب آنجا از آب حوض و قنات است و در آنجا حمامهای پاکیزه دیدم . المقدسی طبس مسینان را طبس عناب گفته که در آن عناب زیاد است .

در کتاب حدود العالم گلشن همان طبسین است که شهری گرم و اندر و خرماست و آب آن از کاریز است اندر میان بیابان . ناصر خسرو در مراجعت از حج از راه نائین به جندق و بیابانک به چهاردیه طبس رسیده که آنجا را **دستاباد** گفته و از آنجا به طبس رفته که آنرا طبس گیلکی ضبط کرده است . طبس گیلکی بنام امیر گیلکی طبس که در آن زمان بر قهستان حکمرانی داشت و آن ولایت را درامن و آسایش حفظ میکرد . ناصر خسرو در باره طبس گوید شهری انبوه است اگر چه بروستا نماید و آب اندک باشد و زراعت کمتر کنند و خرماستانها باشد و بساطین و چون از آنجا به شمال روند نیشابور به چهل فرسخ است و چون سوی جنوب به خبیص روند راه بیابان چهل فرسخ است و سوی مشرق آن کوهی محکم است که امیر گیلکی به شمشیر گرفته بود .

حمداله مستوفی در نزهت القلوب طبس گیلکی دارد که گوید در هفت روز راه از یزد است و هوایش گرم و خرما و ترنج و نارنج بسیار دارد و در خراسان غیر از آن جای دیگری نیست حصارش محکم و چند دیه از توابع آنست . معلوم میشود پیدایش مرکبات در اطراف لوت بعد از قرن پنجم است زیرا ناصر - خسرو خبری در باره مرکبات ندارد .

معنی کلمه طبس و طبسین هم معلوم نیست . در تاریخ بیهقی در ذکر تقسیمات خراسان ربع سوم طبس آمده که گوید این محل تبش است بحکم چشمه آب گرم که آنجا را **تبش** می نوشته اند و بتدریج طبس شده است .

شهر طبس حاضر شکل قدیمی خود را از دست داده و از يك فرسخی طبس سر راه دیهوك، **خسرو آباد** مناظر زیبای نخلستانهای منطقه طبس را آشکار میسازد و پشت آن در توده درختان خرما شهر طبس است . يك خیابان شمالی جنوبی مصفا و در دو طرف آن درختان خرما و مرکبات چون پرتقال و نارنگی و درختان توت و خرزهره منظره جالبی به شهر داده اند . آب مشروب شهر در دو نهر از کنار خیابان میگذرد و ادارات دولتی در این خیابان واقع است . در شمال خیابان پهلوی محوطه ای گل کاری شده بنام باغ ملی است که در آنجا در گذشته میدان بارفروشی شهر بوده است . در این میدان کاروانسرای زیبائی از زمان ناصرالدین شاه است که جلوی آن حجرات محل کسب و پشت آن حیاط کاروانسرا با اطاقهای دورادور

گاراژ شده است. در يك ضلع میدان دكاكین مسگری و از گوشه آن خیابانی به باغ گلشن میرسد. باغ گلشن درختان خرما و سروهای زیبا دارد که آب مشروب شهر در دو حوض باغ افتاده و در دو نهر از باغ خارج میشود.

طبس حاضر بازار ندارد و تنها کوچه کوتاهی بطرف مسجد جامع سرپوشیده است. مغازه‌های شهر اجناس روستائی کمتر دارند و بیشتر وسائل زندگی شهر نشین که چرخ خیاطی و یخچال و رادیو باشند معامله میکنند.

مسجد جامع طبس بنای تازه‌ایست که ساخت آن در ۱۲۴۰ هجری قمری زمان محمدشاه است. مسجد آجری و شبستان بسیار بزرگ دارد و در صحن حوض نیست و دو مناره آن جالب نمی‌باشند. در گذشته در کنار مسجد مناره‌ای از زمان سلجوقی وجود داشته که در اوائل سده بیست برجا بوده و سون هدین عکس آنرا در کتاب خود ضبط کرده ولی منار خراب شده و آثار آن نابود گشته است. در نزدیکی مسجد در محله کهنه شهر **مدرسه دومنار** است.

قلعه وارگ طبس امروز بکلی مخروبه است و بنای آن رابه محمدحسن خان حکمران طبس نسبت میدهند، در واقع طبس موجود و طرح شهر آن از زمان این حکمران است. محمدحسن خان برادر میر محمدخان پسر علیمرادخان از طوایف عرب منطقه طبس بوده است که مشهور است این اعراب در صدر اسلام در منطقه ری جای داشته و در اوائل سلطنت صفویه به منطقه طبس کوچانده شده و در عرب آباد جای گرفتند. شاه اسمعیل صفوی در سال ۹۱۵ بقصد سرکوبی سلطان حسین میرزا بایقرا از یزد به طبس آمد و شبانه طبس را مسخرو خراب و حاکمی از خود در آنجا نشانید. در آن زمان يك راه تاریخی بین اصفهان و هرات از طریق نائین و انارک و چهارده و طبس واسپکه و بیرجند برقرار بوده که تاورنیه شرح آنرا بطور مبهم در سفرنامه خود ذکر کرده است.

در زمان عبورنادر از لوت شمالی لشگر وی از بی‌آبی درمانده گشته و رئیس طایفه اعراب بنام **میرافتخار** آب و آذوقه به لشگرنادر رساند و پسر وی علیمراد خان حکومت طبس را یافت. محمدحسن خان پسر علیمرادخان نقشه شهر طبس را طرح کرد و بدور شهر حصار ساخت و قلعه وارک شهر را بنا کرد و بسیاری از بناهای طبس از دوران اوست.

در طبس خانه‌های مجلل زمان قاجاریه هنوز چشمگیر مانده‌اند که بعضی از آنها از لحاظ معماری و گچ‌بری و آینه کاری بسیار زیبا و ارزنده می‌باشند. در سه کیلومتری شمال طبس قبرستان قدیمی شهر واقع است که ازدور شبیه به روستائی متصل به شهر است. در گورستان مقبره **امامزاده حسین** است

که دو گنبد بزرگ در جلو و عقب دارد و در اطاق ضریح نقاشی‌های روغنی روی دیوارهای گچی نقش شده، که سبك نقاشی از زمان زندیه است. در اطراف امامزاده خانه‌ها و گنبدها و مقبره‌های خانواده‌های سرشناس طبس میباشند و در حیاط خارجی و اطراف امامزاده کورهای اطاقك داروسرباز فراوان است.

راه یزد

راه طبس به یزد به راه حوض یا راه رباط مشهور است زیرا در طول آن رباط‌های قدیمی و حوض‌های آب فراوان است. این راه دريك منزلی طبس به راه جندق و راه نائین میرسد. راه یزد بشرحی که گذشته در کتب اصطخری و ابن‌حوقل و المقدسی ضبط شده و چون المقدسی خود این راه را پیموده شرح آنرا از گفته وی نقل میکنیم

رباط کوران

ارازمه

المهلبی

رباط آب‌شتران

رباط حسن

رباط پشت‌بادام

ساغند

خزانه

انجیره

یزد

در روی نقشه نامهای زیادی در طول این راه هست مانند: طبس - چهارده - رباط‌گور - کلمرد - رباط‌خان و از رباط‌خان راه دوشاخه است مسیر جنوبی از ريك و چشمه شتران به تخت‌شاه عباس و مزرعه بالا و گذار سرخ میرسد و مسیر شمال از ريك و شوراب به رباط پشت‌بادام و گذار سرخ می‌آید و بعد از گذار سرخ حوض هفت فرسخ - الله‌آباد - ساغند (روی نقشه کاکند) ریز آب - شهرنو - خورونگ انجیرك - یزد

چهارده

از آبادیهای بنام نزدیک طبس چهارده بوده که برحسب ظاهر اسم چهار روستا در آنجا قرار دارند. در کنار راه شوسه فعلی آبادی معروف چهارده **جوخواه** است که پنجاه خانوار سکنه دارد ولی مسافران قدیم و جدید که از چهارده گذشته اند هر کدام یکی از آبادیهای آنرا ذکر کرده اند. ناصر خسرو بین راه بیابانک و طبس به چهارده آمده و گوید از آنجا به چهارده طبس آمدیم به دهی که آنرا رستاباد میگفتند.

این حوقل منزل آخری ماقبل طبس را **آتشگهان** ذکر کرده و در روی نقشه اسم این محل بین چهارده و طبس تاشکنان ضبط است و در نقشه دیگر **اشکنون** آمده. اشکنون را در محل تشکنون گویند و در واقع چهارده از چند روستا ترکیب گشته که اهم آنها **جوخواه - مهدی آباد - سلیمانیه - خیر آباد - کاظم آباد - دهنه - تاج آباد و دولت آباد و ده شور** هستند. آتشگهان ابن حوقل معلوم است ولی رستاباد - ناصر خسرو را نمی شناسیم. چون منزل بعدی رباط گورتا طبس ۵۷ کیلومتر فاصله دارد و قوافل یکروزه آنرا طی نمی کردند لاجرم برحسب ضرورت اقامت در یکی از آبادیهای چهارده شب آخر را میگذرانند. از چهارده طبس راه تاریخی ترشیز و نیشابور جدا میگشت و بعضی از قوافل که از راه نائین به خراسان میرفتند بدون گذشت از طبس از چهارده راه خراسان را در پیش میگرفتند.

این خرداد به در ذکر این راه منزل ماقبل طبس را **راخواران** نوشته و می گوید از آنجا تا **طمرهان** چهار فرسخ و از آنجا به طبسین هفت فرسخ است. در فاصله یازده فرسخی طبس آبادانی در این راه نمی شناسیم بظاهر خوران باید **خوران و کوران و رباط گور** باشد و طمرهان این خرداد به که معلوم نیست بچه شکل باید این اسم را خواند و معنی کرد لابد محلی از چهارده بوده است.

شوراب - رباط گور

دشت چهارده در شمال چاله طبس بسوی غرب مسیر راه است این دشت حوضه شمال طبس را محدود کرده و چند مسیل از شمال بجنوب راه دارند که مسیل نمکی و مسیل سرگردان سر راه لوت به آباد بودند. زمینهای اطراف مسیلهای کویری است ورشته های چین خورده در جلو نمایان میگردند. در ابتدای تنگ کوهستان چشمه **شورآب و رباط گور** است.

در جلوی چشمه شور آب چند درخت گزو يك کاروانسرای سنگی مخروطی است و در کنار راه، کاروانسرای آجری سالمی است که در اطاق بیرون آن يك قهوه چي نفت و گازوئیل میفروشد و کاروانسرا رباط گور است. کاروانسرا بنای جدید دارد که در سنگ نبشته آن دو برادر بنامهای حاج محمد و حاج حسین که عازم کربلا بوده اند در سال ۱۳۱۳ هجری قمری کاروانسرا را ساخته اند. مدتی این محل پاسگاه ژاندارمری بوده و حالا متروک است. در يك کیلومتری رباط گور دو حوض مخروطی و دو خانه است که در فصل بهار گوسفنددارها بانجا می آیند.

این محل بیشتر بنام شوراب معروفست و رباط گور را کمتر شناسند و گویند چون در آنجا گور ظاهر میشود رباط بنام آن مشهور شده. از رباط گور چند راه فرعی جدا میشود که یکی راه **جفرو** (۱) بطرف جندق و بیابانک و دیگری راه شمالی مستقیم بسوی ترشیز است.

جفرو تا رباط چهار فرسخ فاصله دارد و در شمال رباط گور آباد کوچکی بنام **بیشه** مسکونی است و بعد از آن آبادی کلاته است. از ظاهر محل پیداست که هیچگاه در آنجا آبادی بزرگی وجود نداشته و چشمه آب شور باعث اقامتگاه مسافران گشته است.

المقدسی این محل را رباط کوران و حوران نوشته و ابن حوقل آنرا خوران و خواران ضبط کرده و المقدسی گوید: در آنجا قلعه ایست که مستحفظی دارد و خارج آن آب شوری قابل شرب است. آب شور باید همین چشمه شور آب باشد و قلعه مذکور نمیتواند قلعه سنگی مخروطی باشد که لابد بجای قلعه قدیمی بنا گشته است. ابن حوقل گوید قصری از سنگ و گچ است و سه یا چهار تن سکنه دارند که محافظ آنند. ناصر خسرو هم بناچار از رباط گور گذشته ولی در سفرنامه وی ذکری از این جایگاه نیست چون ناصر خسرو تنها آبادیهای بزرگ سر راه را توصیف نموده است.

ارازامه - کلمرد

منزل بعدی را المقدسی ارازامه ذکر کرده که گوید سه چاه است و کفاف قوافل را نمیدهد. این مرحله روی نقشه و در محل رباط کلمرد است که تا بوس شانزده فرسخ فاصله دارد اصطخری هم از رباط مهلب تا رباط کوران را يك منزل آورده که بسی دراز است. رباط کلمرد ابتدای منطقه کوهستانی بسوی جنوب

است بلندی آن در حدود ۱۷۰۰ متر و درپائین گردنه قرار دارد. در زمان حاضر يك کاروانسرای آجری مسکونی و يك قلعه سنگی مخروطی و يك برج دیده‌بانی و آثار چند خرابه قدیمی در محل دیده میشود.

کاروانسرای آجری بنائی جدید دارد و در هشتاد سال قبل توسط حاج محمد هاشم برخوردار یزدی از خاندان بازرگان یزد ساخته شده و کتیبه‌ای در سردارد. داخل کاروانسرا پانزده اتاق است که در آنجا دو خانوار منزل دارند وحشم‌داری میکنند و از اهالی رباط‌خان میباشدند. در جلوی کاروانسرا دو سکوی آجری برای شب‌خوابی دره‌وای آزاد بنا گشته است. کاروانسرای سنگی مخروطی کوچک است که در دو طرف آن دوسر پوشیده لوله‌ای بظاهر محل دامها بوده و در حیاط کوچک داخلی یکی دو اتاق هست. بنای کاروانسرا از زمان صفویه باید باشد زیرا بر سر در ورودی کتیبه‌ای روی سنگ مرمر نقر است که حاکی از تعمیر بنا توسط محمد حسن‌خان طبسی مذکور میباشد. در جلوی کاروانسرای سنگی يك برج خشتی دو طبقه برای دیده‌بانی بوده است و در این محل چشمه آب‌شور رباط است که پیرامون آن خرابه‌های نامشخص زیاد است. شاید محل ارازامه المقدسی این خرابه‌ها باشد چون رباط کلمرد از زمان شاه‌عباس پیدا شده و نام محل را بدو صورت کلمرد با فتح میم وضم میم خوانند و مراد از آن اینکه در آن‌جا یکی از غلامان کل شاه عباس دارفانی را وداع گفته و نام وی باین محل داده شد ولی چون مردم کلمه مردن را نپسندیده‌اند آنجا را بنام مردکل خوانند(۱).

دو فرسخ بعد از رباط کلمرد چشمه خواجه حسن است که آب کمی دارد و با آن زراعت نمایند و دریای چشمه طاق دیس فشرده طبقات بسیار قدیمی دوران اول مشهود و جای عکس‌گیری جالبی برای زمین شناسان است.

المهلبی - رباط خان

مرحله بعدی راه حاضر رباط خان است و نام خان را منسوب به کنجعلی خان زیگ حاکم کرمان در زمان شاه‌عباس دانند. المقدسی این منزل را المهلبی ذکر کرده و گوید: در آنجا چشمه‌ای کم‌آب و رباطی ویران است کاروانسرا و چشمه‌ای دارد و در نزدیک آن کوهی است و میان مهلب و رباط حوران يك منزل فاصله است. رباط‌خان جای معموری است يك رشته قنات دارد که آب آن در

۱ - این قول رایج محل است و بدان اعتباری نیست شاید کل همان کال باشد و در مازندران در شرق دهانه هراز دو روستا بنامهای کلمرد وجود دارند.

حوضی جمع شود و چند بنای قدیم و جدید در محل موجود است. بنای قدیمی درهم کوفته کاروانسرای سنگی است که شاید بانی آن گنجعلی خان زیگ بوده است و دورتر از آن قلعه‌ای بلند با برج که از خشت و گل است و در جلوی آن کاروانسرای آجری جدید است. در رباط خان زراعت کمی میشود ولی نخلستان آن زیباست.

نام مهلب و مهلبی شاید منسوب به حاکم مسلم خراسان در صدر اسلام است ولی خان در عربی بمعنی خانه و کاروانسرا هم آمده و دور نیست که نام اصلی آن همان خان بوده و بعد به المهلبی بدل شده است و نام گنجعلی خان زیگ هم برحسب تصادف با اسم قدیمی برابر آمده باشد.

رباط آب شتران

راه جنوب از طریق تخت‌شاه‌عباس محلی بنام چشمه شتران دارد. بعد از رباط خان مسیر از ماسه‌های روان میگردد که این ماسه‌ها انتهای دشت کویر می‌باشند و در واقع حد دشت کویر را در این بهره باید توده ماسه دانست. راه ماشین‌رو حاضر که راه‌شمالی است از توده‌ماسه در محلی بنام گذار ریگ‌میگردد که در آنجا کارگرهای وزارت راه جاده را پاک می‌نمایند. این توده ماسه راریگ شتران گویند. در جنوب ریگ چاله‌ای کویری و بعد از آن گذاری است که در پائین آن رباط پشت بادام است.

راه قدیمی راه جنوب است که از چشمه شتران میگذشته و لابد شاه‌عباس در سفر خود بخراسان از آن عبور کرده که محلی بنام تخت شاه‌عباس شهرت یافته است.

اصطخری این منزل را ریگ ضبط کرده و گوید: آنجا حوض است و سکان ندارد و درازی ریگ دو فرسخ است. آشکار است که در زمان اصطخری هم حدود و وسعت ریگ با وضع حاضر تفاوتی نداشته است. المقدسی رباط آب شتران را ضبط کرده و گوید: محلی خوفناک و ماوای کوچ است و آب شیرین دارد. ابن خردادبه هم محل را بنام شتران آورده و پیش از آن منزلی بنام خبانک دارد که خبانک ناموجود باید المهلبی یا ارزومه یا جایی بین این دو باشد بهر حال بواسطه وضع خاص این منزل درمیان ریگ و وجود آب شیرین جغرافی نویسان آنرا ذکر کرده‌اند. راه موجود از چشمه شتران نمیگذرد و حتی مال‌دارها هم از آن عبور نمی‌نمایند ولی راه قدیمی از مسیر جنوبی بوده و بهر حال راههای انشعابی بسوی جندق و نائین و ترشیز از ریگ می‌گذشته‌اند چنانچه ناصر خسرو هم از ریگ شتران

گذشته و از خطرات آن خبر داده است .

رباط حسن

ابن خرداد به منزل بعدی را رباط محمد بن خرداد ضبط کرده. اصطخری و ابن حوقل آنرا رباط محمد نوشته‌اند ولی در متن المقدسی اسمی از این رباط نیست و بعد از رباط آب شتران رباط پشت بادام است. در حاشیه کتاب المقدسی رباط حسن ذکر گشته و درباره آن المقدسی گوید: بسرزمین عجم رباطی از آن زیباتر ندیدم که از سنگ و گچ بود و نظیر آن درشام دیده می‌شد و درهای آهنی داشت و جائی رفیع است که مستحفظین در آن مقر داشته و بناء آن از ناصرالدوله ابوالحسن بن سیمجور والی مشرق است که قناتی شیرین دارد و از پای کوه می‌آید و جلوی رباط ظاهر می‌گردد و داخل رباط میشود ولی این محل مخوف و ماوای کوفجان بود. این شرح در اصطخری نیست. و ابن حوقل رباط محمد را باسی تن سکنه و چشمه و کشت آورده ولی المقدسی اشاره‌ای به زراعت نکرده است. رباط محمد لابد پس از تعمیرات بنام رباط حسن مأخوذ از اسم ابوالحسن بن سیمجور نامگذاری شده است. وی در زمان حکومت منصور بن نوح سامانی (۳۵۰-۳۶۶) سپهسالار خراسان شد و به درخواست ابوعلی محمد بن الیاس از خراسان به کرمان لشکر کشید تا دفع خاندان بویه نماید. شاید بنا و تعمیرات رباط مذکور بعد از سفر کرمان باشد. سال مسافرت المقدسی به خراسان معلوم نیست و لقب ناصرالدوله در زمان حکومت ابوالقاسم نوح بن منصور به ابوالحسن داده شد که اوائل سال ۳۶۶ میشود و از لحاظ زمان با سفر المقدسی و دیدن قلعه عظیم نو بنیاد که بظاهر باید در حدود سال ۳۷۰ صورت گرفته باشد نزدیک است. رباط حسن باید در مسیر جنوبی بعد از چشمه شتران باشد و در آنجا رباط سکه (۱) است وای با ملاحظه فاصله نزدیک آن به چشمه شتران آنجا یک منزل راه نمی‌شود و بعد از رباط سکه خرابه‌های دیگری در این بیابان هست و یافتن محل درست رباط حسن در خور بررسی‌های محلی فراوان است.

رباط پشت بادام

— از طبس تا خوروئک جایی به آبادی رباط پشت بادام نیست. سه کیلومتر پیش از آن مزرعه مخروبه کوچکی بنام شوراب است. نام پشت بادام بواسطه

وجود درختان بادام وحشی یا ارژن در کوههای اطراف است که معلوم میشود در گذشته درختان بادام بیشتر بوده اند. این محل کوهستانی است ولی بلندیاها ورشته‌هایی پی‌درپی نیستند گاهی دوبرجستگی باهم موازی وزمانی بین آنها دوری زیاد ودشت-هائی بین ارتفاعات فاصل شده اند. گیاه در ناحیه زیادورمسی تمام زمین را پوشانده و در زمینهای گلی تاغ هم دیده میشود. مردم محل نگاه بسوی دشت کویردارند که راه بزرگی بسوی بیابانك و انارك و حواشی دشت کویر سمت حلوان وعروسان و چوپانان وجود دارد .

منابع معیشت مردم محدود و کشاورزی بی رونق است و گمان اینكه اهالی این بیابان هیچگاه کشاورز نبوده و از دامداری معاش داشته اند. امروزهم وضع عوض نشده، چند چشمه شور دربین راه و يك قنات در رباطخان و در بعضی جاها چند درخت خرما و اندکی گندم وجو و مقداری شلغم و هویج این حاصل کشاورزی است .

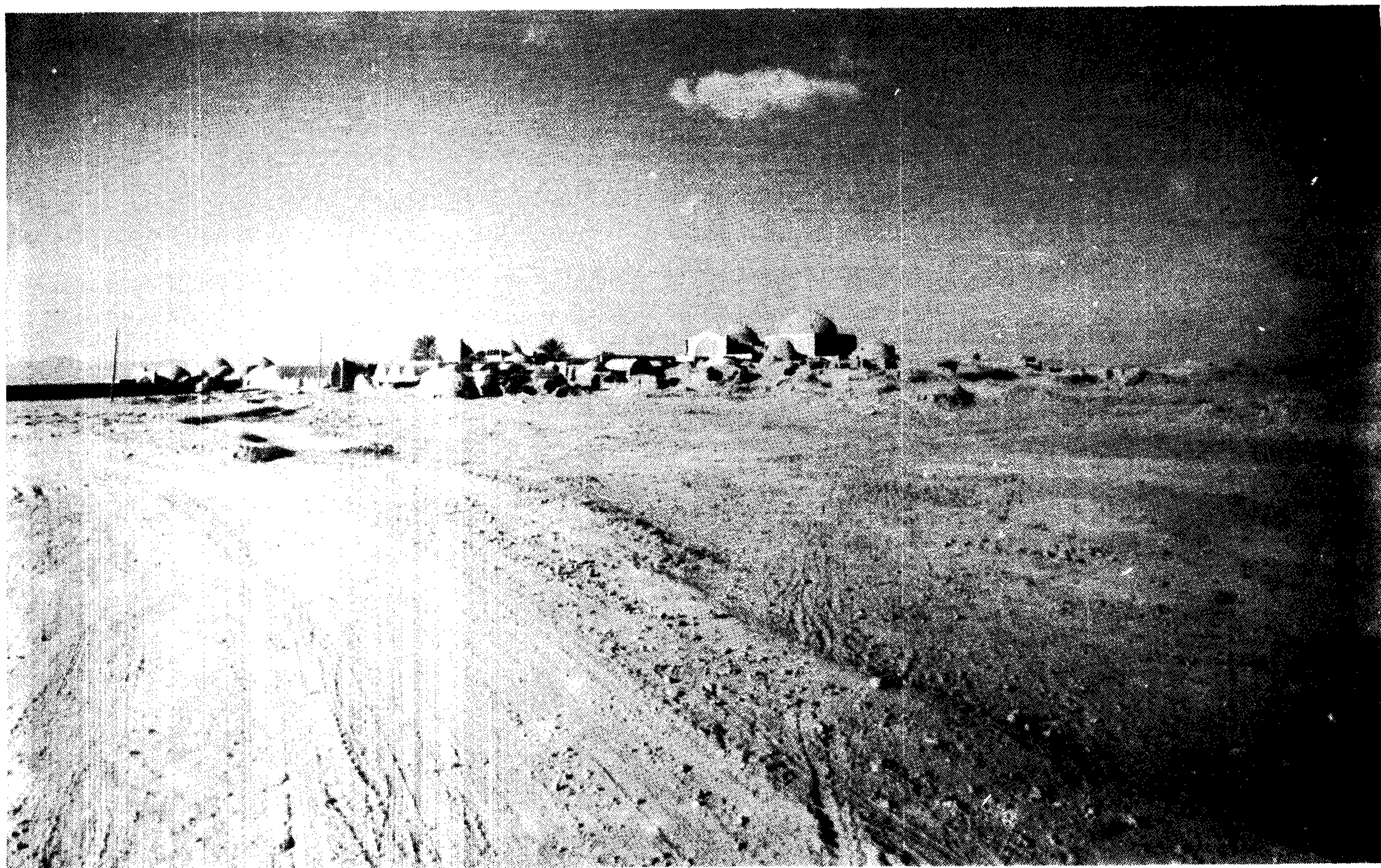
وجود محل‌های بین راه بواسطه اهمیت شاهراه ارتباطی خراسان و نیاز به چاه و قنات و برکه و کاروانسرا برای عبور از بیابان بوده است. رباط پشت بادام دو قنات کم آب دارد، کمی گندم وجو و پنبه کشت میشود ولی بیشتر مردم شتردار و سه هزار راس شتر این محل در بیابانهای اطراف رها می‌باشند که امروز کسی برای حمل بار و مسافر سراغ شتر نمی‌رود و مردم هم کسب قدیمی خود را رها کرده اند و شتر حیوان بی مصرفی گشته و شتردار بداشتن آن خرسند است که گهگاه چند سر از آن را در بازار یزد وجاهای دیگر می‌فروشد و برای مصرف گوشت و بارکشی در دهات ارزش کمی دارد. البته وضع زندگی در سالهای اخیر عوض شده و بهره‌برداری از کانهای اطراف دشت لوت مردمی را از این محل‌های گمنام بخود جلب کرده است. در رباط پشت بادام صدوسی خانوار که پانصد نفر می‌شوند سپاه بهداشت و سپاه دانش دارند و از آثار قدیمی يك قلعه مخروطی و يك حوض است که از آب باران پر میشود .

ابن حوقل در مسیر راه این محل را ذکر نکرده و المقدسی آنرا جای آبادی شبیه به قریه با مزارع و احشام وقنات آب شیرین توصیف کرده است. اصطخری گوید آب از چاه و کاروانسرا و خانه دارد و بین پشت بادام و رباط محمد عمارتی نیست ولی المقدسی بسمت قبله آن بفاصله دو فرسخ محلی را بنام مزرعه ذکر کرده است. در مشرق پشت بادام مزرعه بالا هنوز موجود است و در جنوب آن که کوه گده سون است آبادی کوچکی بهمین نام وجود دارد.

پشت بادام در يك منطقه کوهستانی است که در جهتی از شمال غربی نزدیک



شکل ۲۳۱ - دیهوک - سرراه کرمان به تون و طیس .



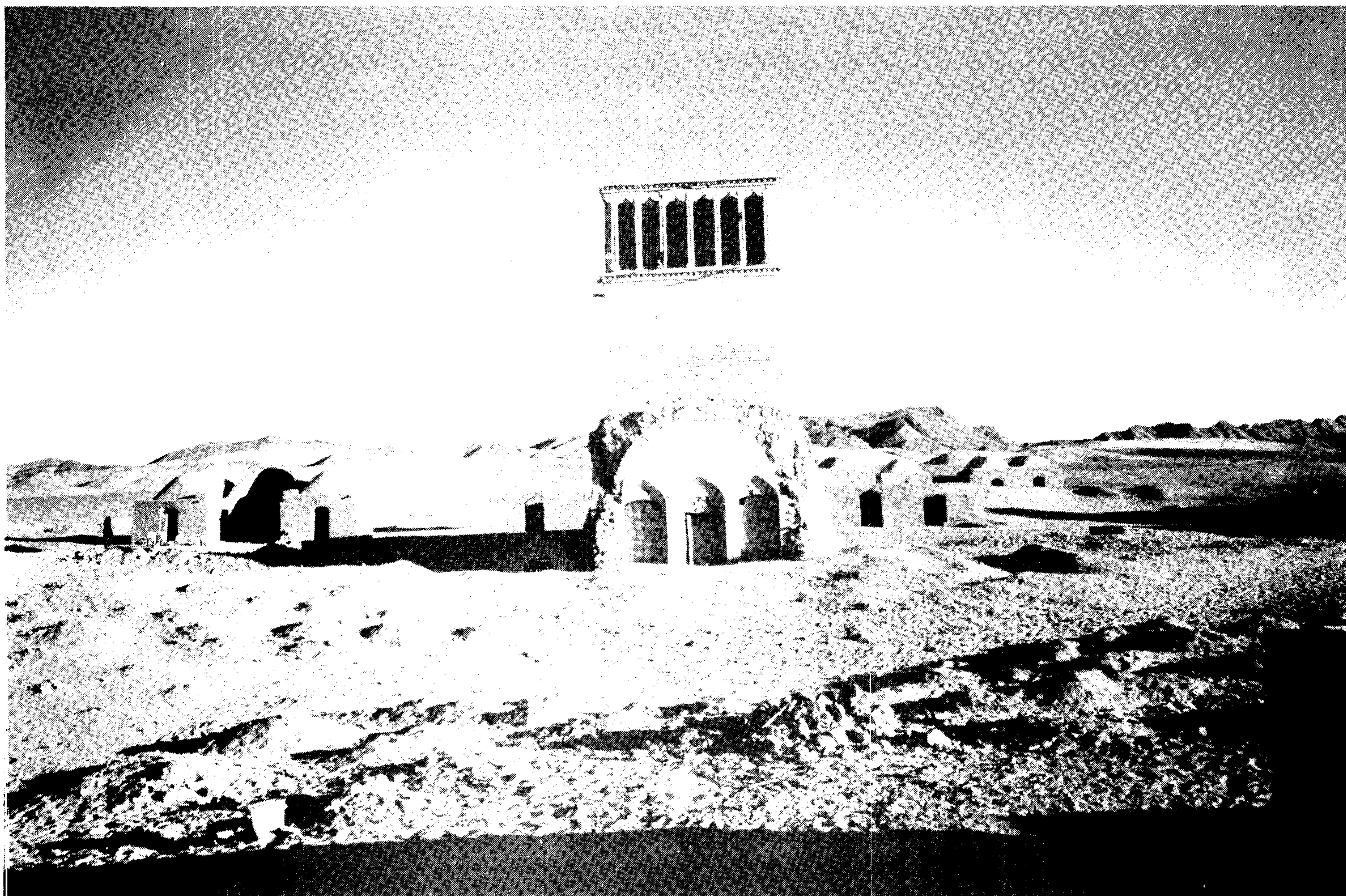
شکل ۲۳۲ - امامزاده حسین در شمال طیس .



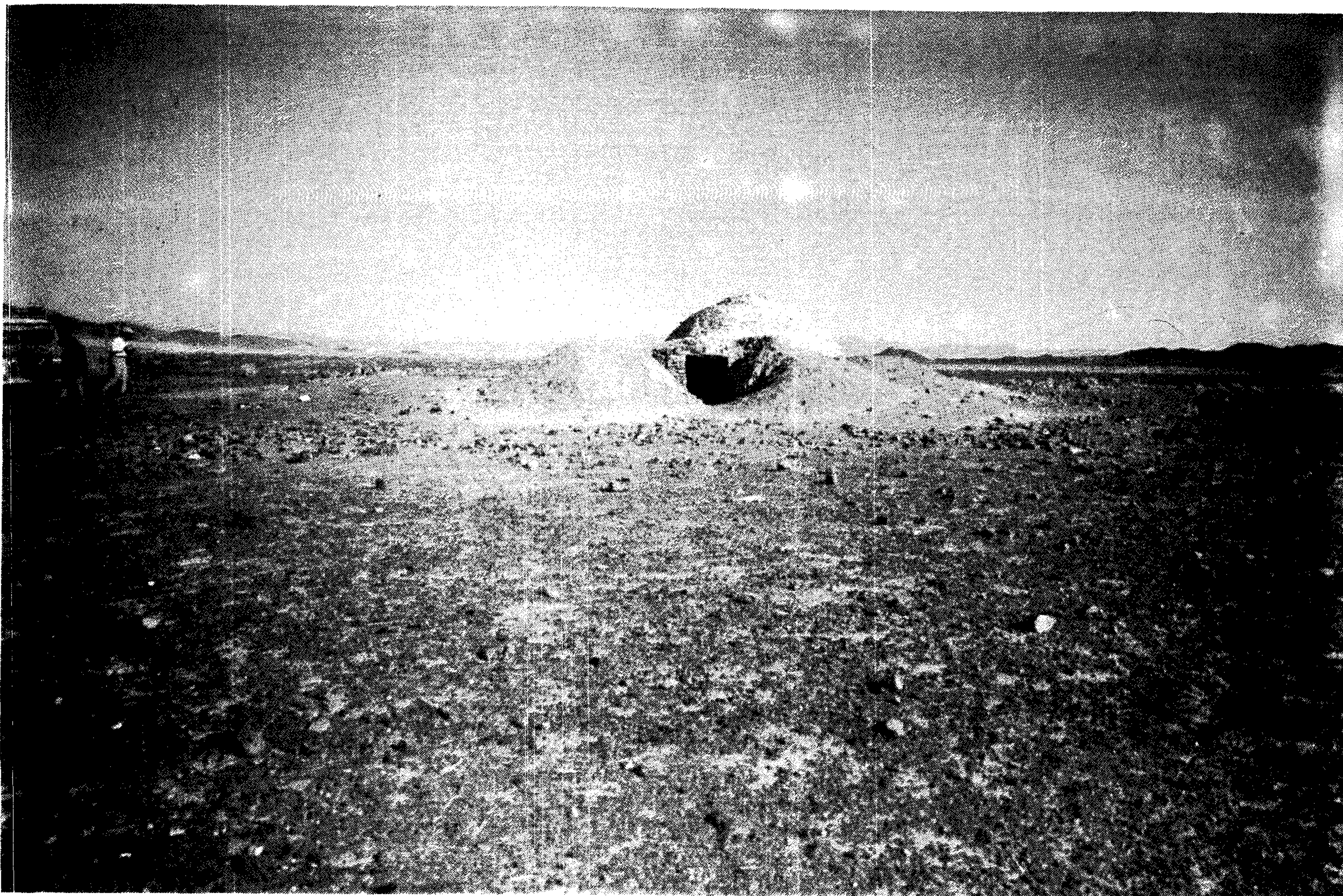
شکل ۲۳۳ - طاقدیس کلمرد در راه یزد از زمینهای دوران اول .



شکل ۲۳۴ - رباط خان در راه یزد به طبس .



شکل ۲۳۵ - رباط پشت بادام *

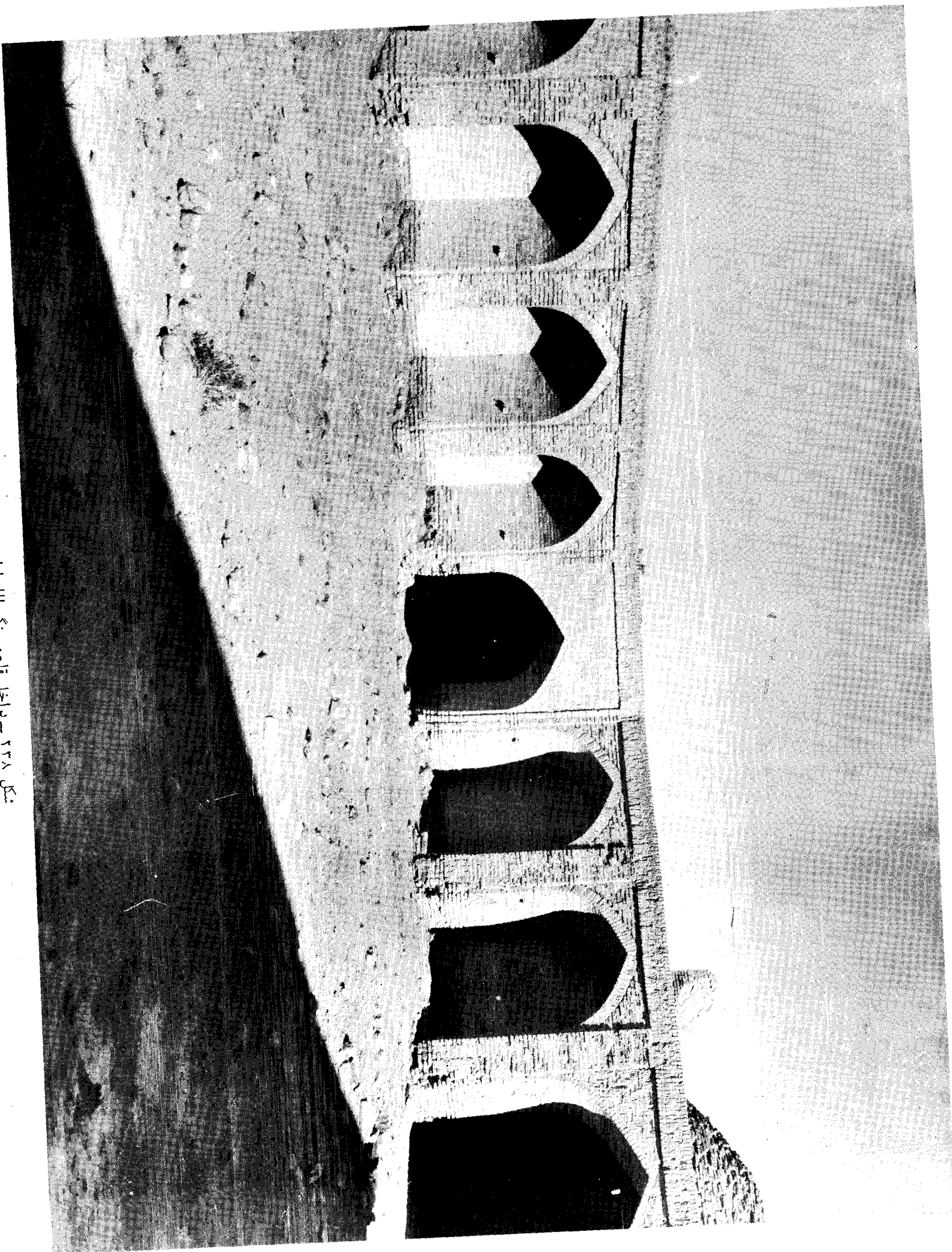


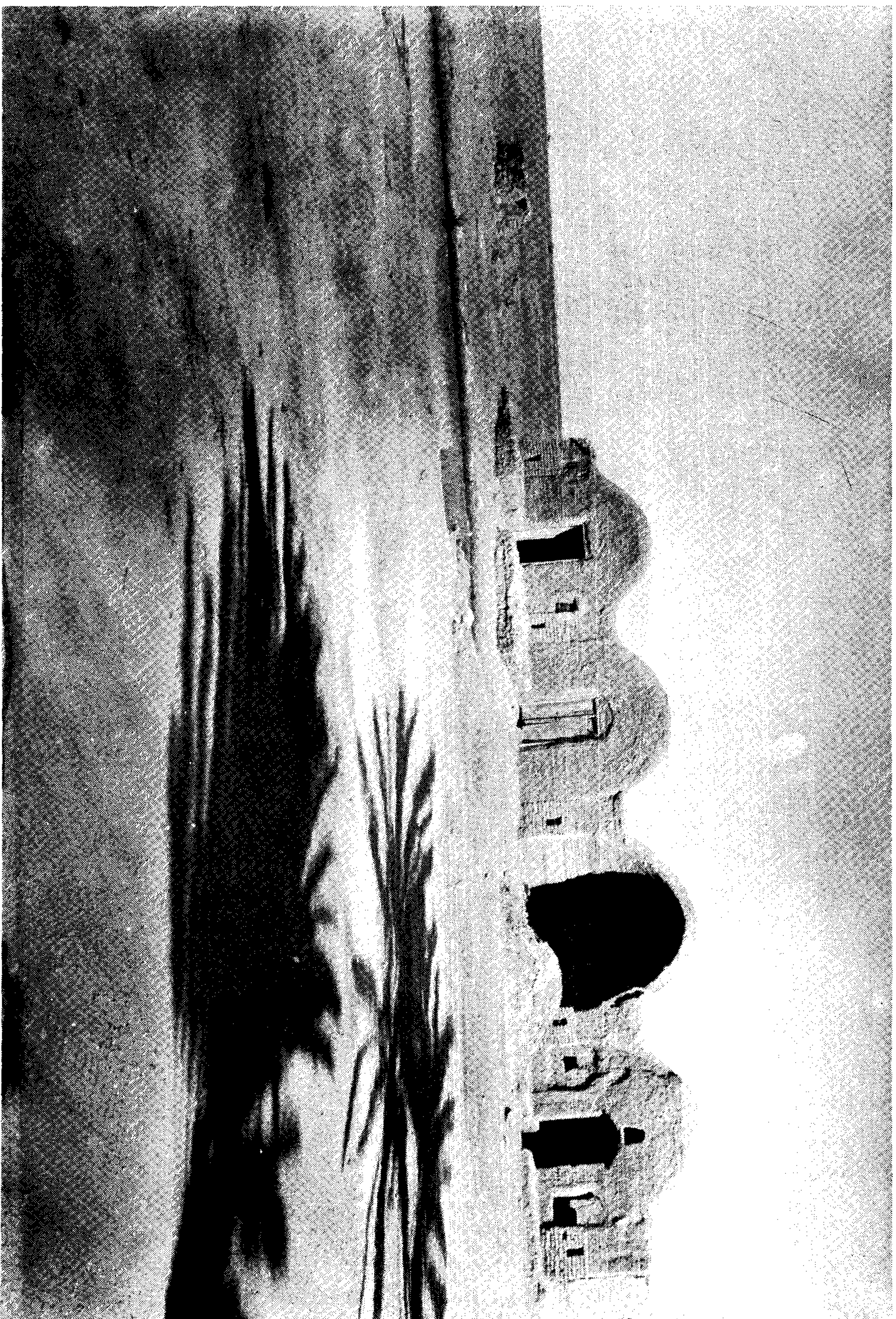
شکل ۲۳۶ - حوض هفت فرسخ محل انشعاب بسوی راه شور *



نیل ۲۳۷ - قطعہ آجری اللہ آباد .

نکل ۲۲۸ - داخل قلعه سنگی الله آباد .





نیکل ۲۳۹ — شهرتسو سراہ بزن .

بیابانك آغاز گشته و دنباله آن **کوه ساغند** است. در مشرق این کوهستان دشت کوه ورامین است که به ریگهای حاشیه دشت کویر میرسد و جنوب دشت که چاله های کویری و کفه زار و شورستان است **دشت دریا** نام دارد و شگفت اینکه کفه زار در اینجا دریا نام گرفته و آخر چاله ها به نای بند میرسد.

راه یزد از پشت بادام بسوی جنوب است که از کوه های انارك و گده سون میگذرد. در جنوب شرقی، کوه زمان آباد و در مشرق **کوه پلو** (۱) و کنار آن کوه **نیلو** (۲) که مزرعه ای بهمین نام دارد. دشت جنوب شرقی بنام **جوانشیر** است و درسه فرسخی آن کوه **کدیجه** (۳) با چشمه آب و درختان گز و بعد از آن چشمه کور آخور چراگاه مناسبی برای احشام است.

این بیابانها بواسطه وجود مراتع مرغوب و درخت زیاد و چشمه های آب شور سکنه ایلاتی بخود جلب کرده و میتوان برنامه جالبی برای دآمداری منطقه تنظیم کرد.

الله آباد

در روی نقشه بعد از گذار پشت بادام و گذار سرخ سه محل بنامهای **حوض چهار فرسخ** و **حوض هفت فرسخ** و **الله آباد** ضبط است. اصطخری و ابن حوقل و المقدسی هیچکدام بین رباط پشت بادام و ساغند منزلی ذکر نکرده اند. از پشت بادام تا ساغند هفتاد کیلومتر است که البته یکروزه طی نمی شود و لابد بین دو محل اقامتگاهی بوده است که در این بیابان نامشخص مانده ولی در زمان نزدیک بما در اینجا چند حوض آب و يك آبادی بنام الله آباد بنا گشته است. حوض هفت فرسخ آجری و بسیار بزرگ و هنوز هم قابل استفاده است بشرطی که مجرای حوض و انبار آن لاروبی شود. حوض هفت فرسخ بنام **کرقلی** (۴) است و قدری دورتر از آن آبادی مخروبه و رها گشته ای بنام الله آباد دیده میشود.

الله آباد سر راه لوت بسوی بهاباد است و در آنجا دو قلعه قدیم و جدید هنوز بجاست. قلعه قدیمی که آجری است در روی تپه ای بنا گشته و از سبك بنا مربوط به اوائل قاجاریه است که پیداست از لحاظ سوق الجیشی آنرا روی تپه بنا کرده اند و فعلا بکلی مخروبه است. قلعه دومی که در پائین است آنهم از آجر بنا گشته و دارای حیاط مرکزی و اتاقهایی در اطراف با باربند است که هنوز سالم ولی نامسکونی است و ورقه معاینه ریشه کنی مالاریا نشان میداد که دردو

1 - Pellou 2 - Nellou
3 - Kediye 4 - Korgholi

سال قبل هم کسی در آنجا ساکن نبوده است (۱). در جلوی قلعه در باغ مخروبه هنوز چند پایه خرما پابرجاست و در زمان آبادی، این محل در وسط بیابان جایی بسیار فرح انگیز بوده است. لابد بواسطه خشک شدن قنات مالك آنجا رارها کرده و کسی هم نمی توانسته بدون آب در آن زندگی کند. در این مناطق بیابانی محلهائی که متکی بچاه و چشمه باشند سالیان دراز نامدار و پایدار خواهند بود ولی بسیاری از روستاها بواسطه نابودی قنات بی نام و نشان شده اند.

ساغند

آبادی ساغند در حدود ۴۰۰ نفر جمعیت دارد و مرکز دهستان است. اهالی محصول کمی از انار و خرما و گندم دارند زیرا آب اندك است. در ساغند چندین رشته قنات مخروبه است که پیداست در موقع آبادانی چند مزرعه تابع ساغند بوده اند. فاصله ساغند تا یزد ۲۴ فرسخ است و در آنجا مقبره امامزاده قاسم فرزند حضرت ابوالفضل واقع است. ابن خرداد به و اصطخری و ابن حوقل و المقدسی همه از ساغند یاد کرده اند. المقدسی آنرا قریه آبادی شناخته و اصطخری گوید چهارصد نفر جمعیت دارد و در آنجا قلعه و چشمه و قنات و کشت و زرع توصیف نموده ولی گوید خزانه از آن آبادتر است.

در جنوب ساغند کوهستانی بهمین نام است که دشت جنوبی آن بسیار بادگیر و دشت و دامنه را ماسه گرفته، تا جایی که سر کوهها از ماسه بیرون مانده اند. سرچشمه رودشوراب که به کویر بافق میرود از این منطقه است که مسیل آن بسوی شرق است. در روی نقشه بعد از ساغند محلی بنام **ریزآب** و بعد **حوض میان تاغ** و **حوض بلند** ضبط شده و آبادی بعد **خوروئک** است. مسیر جاده شوسه موجود، راه قدیمی نیست و جاده قدیم در دامنه است و قلعه بزرگ با برج مخروبه ریزآب در مغرب جاده است و در جنوب آن قلعه مخروبه و برج دیگری بنام **شهرنو** هویدا است. ریزآب بواسطه خشک شدن قنات خراب شده و شهر نو هم نقل مکان نموده و امروز در کنار جاده محل کوچکی با قنات و چند درخت خرما و اندکی زراعت بنام شهرنو موجود است.

اصطخری بین ساغند و منزل بعدی یعنی خزانه ازجائی بنام **تل سیاه و سفید** یاد کرده که گوید در آنجا خانه ای نیست و ربطی بی کس است و دو حوض دارد که از آب باران آبگیری دارند. ابن حوقل هم همین مضمون را دارد. چنین مرحله ای

بایستی در آنزمان وجود داشته باشد زیرا دوری ساغند از خزانة بیش از ده فرسخ است ولی محل تل سیاه و سفید آشکار نیست زیرا فاصله ریز آب از ساغند ۴ فرسخ و فاصله شهرنو از خزانة چهار فرسخ است پس تل سیاه و سفید باید در جایی بین دو دامنه یعنی در وسط چاله و کنار مسیل شوراب باشد. این محل در حدود حوض میان تاغ است که روی نقشه ثبت شده و تل سیاه و سفید بمفهوم دودامنه ماسه دار زردرنگ و سیاه رنگ بکار رفته است.

خزانة

اسم این محل باشکال درهمی ضبط شده. المقدسی آنرا بدین صورت آورده و گوید آن قریه ایست با قلعه و مزارع و باغات با دویست نفر سکنه. ابن خردادبه آنرا خزانة (بدون نقطه ز) نوشته. ابن حوقل هم آنرا خزانة نامیده که دهی با ۲۰۰ تن سکنه و گشت و زرع و دامهای شیرده و باغ و تاکستان بوده است که در دره ای جای گرفته و چشمه ای داشته که از پائین قلعه خزانة جاری بوده است. ابن حوقل توضیح دیگری هم دارد که این روستا در جای مرتفعی کنار بیابان است و در دو طرف آن باغها و تاکستان است که با آب باران مشروب میشوند و همیشه مردم آنجا در فراخی نعمت بسر میبرند.

در روی نقشه نام این محل **خورونك** است و در محل خرانق گویند و پیدا است که خزانة درست است و ه تصغیر آخر اسم، کاف گشته و خزانة به خرانك بدل شده و خزانة سهو است ولی معنی خرانك هم معلوم نیست و شاید درست آن خورانك باشد که در آن همان ریشه خور وجود دارد. خرانك در قلب کوهستان است و بلندی آن ۱۶۶۰ متر میشود و در جنوب آن توده کوهستانی بزرگی است بهمین نام که جبهه شمالی چاله یزد را ساخته و از شرق آن آبهای بسوی چاله بافق جریان دارند. در تمام مسیر این راه توده کوهستانی به وسعت و بلندی کوه خرانك نیست.

در شمال خرانك مسیل بزرگی است که راه از کنار آن میگذرد و **کال خرانك** نام دارد و بسوی کویر بافق است. مسیل دوشاخه است و در برخورد آنها آبادی کوچکی بنام **دو کال** است. از خرانك راه شوسه تا اردکان ۱۲ فرسخ است و تا یزد ۱۴ فرسخ و تا انجیره ۵ فرسخ که بین این دو محل چاه ناصر است که آب آن خشک شده.

خرانق با هفتاد خانواده، چهار صد نفر جمعیت دارد. قنات آن دائر است گندم و پنبه میکارند. درخت انار در پیش زیاد بوده و کمی میوه هم بدست میاید.

خرانك در سردسیر واقع است و ییلاق یزد میشود. پانزده دستگاه دار قالی دارند و در سابق پارچه بافی هم داشته که امروز از بین رفته است. خرانك آبادترین جای این مسیر است و در جنوب آن خرابه‌ای را بنام **دخمه‌گور** نشان میدهند.

انجیره

مرحله بعدی راه مارا به انجیره میرساند که در روی نقشه انجیرك است که البته انجیره و انجیرك تفاوتی ندارند. این محل بسیار كوچك درهشت فرسخی یزد آبادی نیست و ساکنی ندارد. چشمه‌ای شور و حوضی در آنجاست. نام انجیره بواسطه وجود درخت انجیر وحشی در کوه مجاور است. يك رباط قدیمی از سنگ و گچ مخروبه است ولی يك کاروانسرای آجری زیبا کنار يك برج دیده‌بانی در دوره جدید ساخته شده. یکنفر در اطاقکی زندگی دارد و چای میسازد و بامید توقف ماشینها در این راه بیابانی است. انجیره هیچگاه زراعتی نداشته و آب چشمه در سرراه قوافل باعث بنای کاروانسرا گشته است. کاروانسرای آجری که بنام یزدیها معروفست بنا برضبط صفاءالسلطه نائینی در تحفة الفقرا ساخته مرحوم حاج محمدطاهر مجتهد است (۱). ابن خردادبه در وصف راه شیراز به نیشابور منزل بعد از یزد را انجیره نوشته والمقدسی هم انجیره دارد ولی در متن اصطخری آبخیزه آمده که سهو کاتب است. اصطخری در باره این محل گوید: در آنجا قریه‌ای نیست و ساکنی ندارد چشمه‌ای دارد با حوضی که از آب باران پر میشود و از یزد تا انجیره بنائی نیست. ابن حوقل هم همین شرح را دارد.

راه بین انجیره و یزد از دشت پای کوه و چاله کویری و ماسه گرفته میگذرد. جاده کنونی در ۲۴ کیلومتری یزد وارد شاهراه اصفهان به یزد میشود ولی راه مال رو بین انجیره و یزد مستقیم است. راه یزد به طبس را در زمان صفویه هیات نمایندگی مبلغین مسیحی به سرپرستی دوکوا پیموده است (۲).

۱ - در باره کاروانسراها و آثار تاریخی انجیره و خرانك و ساغند و پشت‌بادام شرحی در کتاب یادگارهای یزد تألیف ایرج افشار ضبط است.

۲ - آنتونیو دوکوا Antonio de Gouvea در اوائل سده هفدهم سرپرستی يك هیات مسیحی را داشته که از طریق خلیج فارس به ایران آمده و از راه یزد به طبس و تربت حیدری و مشهد رفته و به حضور شاه عباس بار یافته است.